

- بنگان** • بنگان • پیاله • فنجان
پنهان • ناپیدا
پنجر • نانخوری است
پنجر تراش • ابزار زنده کردن برخی میوهها
پنجرک • گاهی است بیابانی و پزشکی
پنجر ماهه • ماهه ایکه از شکبه بزغاله یا داروهای دیگر برای ماهه پنجر درست میکنند
- پو** • دو • رفتار تند • **پو پسه** • تکاد و تکاپو • پوی • پیما - کاوش
پوپ • کاکل مرغ - شانه سر
پوپل • فوفل • درختی است با چوب سیاه رنگ
پوت • جگر گوسفند
پوتین • بوتین Bottine پا افزار
پوچ • میان تهی • بی مغز • پوک • کاوک • کاواک
پود • رشته • نخ - ناساز تار
پودر • Poudre گرد
پوده • کهنه • پوسیده • پده
پور • فرزند • نرینه • پوره • پسر
پوره • تخم ملخ • بچه ملخ
پوره Puree • آرد نخود یا سیب زمینی یا لوبیسا
پوز • پوزه • گرداگرد دهان چهار پایان • پیروز • فرهنگ
- پوزبند** • دهان بند
پوزخند • لبخند • کوچک شمعی - لبخند
پد • پوزه خند • پوزخند
پوزش • فروتنی • درخواست گذشت
پوزش پدیر • پذیرنده پوزش • درگذ رنده از گناه
پوزمالی • مالش دادن پوز • نماز از فرهنگه کردن کسی • سرزنش
پوساندن • پوسیده گردانیدن
پوسانه • فروتنی • چاپلوسی • چرب زبانی برای فریب
پوست • نیام • رویه • آنچه بر روی گوشت کشیده شده از پره نازک
پوست تن • پوست یا رویه جانوران
پوست درخت • پوسته درخت
پوست چپرا • آشگر
پوستک • پوسته
- پوست گن** • کسیکه در کشتارگاه جانوران را می کشد و پوست آنها را در می آورد
پوستگال • پوستگاله • پوست نازک زیر دنبه گوسفند
پوسته • پوستک • پوست نازک • پولک
پوستین • لباس زمستانی گشاد از پوست گوسفند • کول • کبل
پوسیدن • پوده شدن • پوده شدن از نم یا گذشت روزگاران
پوسیده • از هم در رفته • پوده شده
پوش • خرگاه • چاد ریزرنگ - جامه زره
پوشاک • هر چیز پوشیدنی
پوشال • تراشه چوب • جگن گیاهها
پوشالی • هر چیز سبک و سست و ناپایدار
پوشاندن • پوشانیدن • جامه به تن کسی کردن
پوشاننده • روپوش گذارنده • پوشاننده
پوشش • از پوشیدن • رویه گذاردن • سهوش گذاری
پوشک • گریه • پوشنگ • پوشک
پوشنه • سهوش • هر چیز پوشیدنی
پوشه • برده • کار پیچ
پوشیدن • جامه برتن کردن • در برده نگاهداشتن
پوشش • چادر • جامه
پوشنده • پوشش کننده
پوشیده • نهفته • پنهان • در برده • در برنده
پوش • بیوش • پوشاننده • هم آیند • چون • سفید پوش • گنه پوش
پوشینه • جامه • برده • سهوش - نیام - (کبسول)
پوک • میان تهی • بی مغز • پوده • پوشال • آتشگیره
پوک • نیام ایخشی فشنگ
پول • تیکه ای از ایخشت زریا سم یا مس که بر روی آن میخ دهن زده شده است
پولاد • فولاد
پولانی • آشن بلغور • آشن آرد
پولک • کوچک پول • پول خرد • پولک ماهی - برگهای نازک بمانند پول
پونه • گیاهی است خوشبو • پودنه • پودینه
پویا • پویان • پوییدن
پویه • پو • دو • رفتار تند • پوی • به پیما
پوییدن • دیدن • شتاب کردن • بهر سرورفتن • جستجو کننده • پوینده • روند • شتاب کننده • جستجو کننده • پویا • به پو • پوینده هم آیند • چون راه پو

- په . په . په
په . پيه . چري
پهانه . فانه . گوه . پانه
پهر . ديستان جهودان
پهلو . کنار . يك سوي چيزي . پلگ برتن
کنار سينه و شکم
پهلونهي کردن . شمار از پير بار رفتن
پهلوزدن . شمار از برابري کردن . همسري کردن
پهلونن . لان زن
پهلورگرفتن . لنگر انداختن . کنار رفتن
پهلؤ . دلير . دلاور - شهر سپار شهر - پهل
پهلوان . دلير . دلاور . نيرومند
پهلواني . وابسته به پهلوان . دليري
دلاوري - شهري
پهلواني زبان . زبان پهلوي
پهلوي . پهلو . پهل - شهري . نوشته و زبان ساساني
پهلوي . ميخ . زرد رنگ در ايران
پهن . پخش پرمنا . گسترده
پهن کردن . گستردن
پهن . سرگين اسب يا خر
پهنا . فراخي . گشادگي . ناساز دارا
پهناور . پرمنا . بسيار پهن
پهنايه . بوزينه . آنتر . مهنايه . بهنايه
پهنند . دام دامي که جانوران را دستگير نمايند
پهنور . (حفظل) خريزه بياباني بسيار تلخ .
پهس
پهنيه . پهنا . گشادگي
پس . پا
پسي . دنبال . پس
پسي . شفته . شالوده . بنياد ساختمان
پس بردن . دريافت کردن
پس جويي . رد و هتائيش چيزي را جستجو کردن
پس ريزي . شفته ريزي . پايه گذاري . بنياد کردن
پس کم کردن . زد و هتائيش چيزي را کم کردن
پسي . رشته هاي سفيدي که در تن گس يا جانوران پراکنده و بمغز سر بستگي دارد
پس کردن . بریدن رگپاي اسب يا آستر
پس آب . پا ياب
- پياپي . پي در پي . پشت سر يک يگر . دنبالي
پياده . کسيکه با پاي خود راه برود . ناساز سوار
پياز . ريشه گياهي است . ريشه مو
پيازچه . پيازي که هنوز بيخ آن درشت و ستبر نشده
پياز مغز . بخش زيرين مغز که پي ها را به مغز مي چسباند
پياله . فنجان . پنگان . پيغاله
پياليفروشي . نوشابه فروشي
پيام . پيغام . آگهي
پيامبر . پيغمبر . پيغمبر . پيغامبر . پيام رساننده
پيچامه . زير جامه
پيچ . خم و تاب
پيچ . گونه اي ميخ که پيچيده ميشود
پيچ هرگياهي که رونده و پيچيده باشد . چون پيچ برسي
پيچاري . پارچه چهارخانه . شترنجي
پيچاک . پيچ و خم . پيچيدگي . پيچش
پيچاندن . پيچانيدن . پيچ دادن . تاب دادن
پيچش . از پيچيدن - شک روشن . بيرون رفتگي
پيچک . گياهي است بياباني
پيچيه . رونده . موي زنان
پيچيدن . پيچ و تاب دادن . چرخيدن . پيچ خوردن . پيچش . پيچ خوردگي . پيچ خوردن . پيچان . پيچنده . درگاه پيچيدن
پيچيده . پيچ خورده . تابيده . درهم رفته
پيخ . آب و چرک گوشه چشم . آويخ . خيم . ژنگ . کيخ . پيخال
پيخال . چرک . چرک چشم . پيخ - گوه مرغ
پيختن . پيچيدن . درهم پيچيدن
پيخست . پيخسته . پايمال شده . لگ کوب شده . خسته . درمانده
پيدا . آشکار . نمايان . هيدا
پيدا کردن . يافتن . چستن
پيدا شدن . يافته شدن . آشکار شدن . نمايان شدن
پيدا ازا . درگياه شناسي هرگياهي که داراي ريشه و بتو و برگو گل باشد . ناساز نمازا
پيدا اور . پيداوار . پيدا . آشکار
پيدايش . پيدا شدن . آشکار شدن . آفرينش . هستي

- پیسر . سالخورد . کهنسال - پیشوا . رهبر
 پیرمغان . پیشوای رهروی
 پیسرا . سال پیش از پارسال . دو سال پیش
 پیراستن . بُرش دادن . تراش دادن .
 بُردن و کم کردن و خوشنما کردن
 پاک کردن پوست
 پیرایش . خوشنما گردانیدن
 پیراینده . پیرایش دهنده
 پیراسته . ساخته و پرداخته . خوشنما
 پیرا . پیرای . به پیرا . پیراینده هم آیند .
 چون . بوستان پیرا پوست پیرا
 پیرامن . پیرامون . گرداگرد
 پیرامید Pyramide ستون
 پیرایه سر . سرپیری . پیران . درگاه پیری
 پیراهن . جامه نازک
 پیرزال . پیر سفید موی . پیرزن
 پیروز . از پی رونده
 پیروزی . دنبال روی
 پیروز . فیروز . کامیاب . چیره
 پیروزی . چیرگی . کامیابی . چیره شدن بر
 دشمن
 پیروزه . فیروزه
 پیرومتر Pyromètre آذر سنج
 پیژ . پوشال . نی نازک
 پیژری . سست . ناپایدار . بیگاره
 پیژی . نشیمنگاه
 پیس . بیماری است از لکه های سفید .
 پیسی بیماری پوست
 پیس . چرک
 پیس Pièce تکه . نمایشنامه
 پی سپار . پی سپر . رهسپار . زرنده .
 لنگ کوب . پایمال . یاسبار
 پیست Piste زمین بازی میدان
 پیستوله Pistolet تپانچه . پشتو .
 پشتار . گونه ای ابزار
 جنگ آتشی است
 پیسه . لکه . خال . لکه سیاه سفید
 ابلک
 پیش . جلو . نزد . رویرو . ناسازیس
 پیش . گذشته
 پیش . یکی از جنبش های وات که از او کمتر
 است (کتسه)
 پیشاپیش . بیشتر از همه . جلوتر
- پیش برهن . پیروز شدن
 پیشتر . جلوتر . پیش از این . گذشته
 پیشاب . شاش
 پیشادست . مُزدیکه پیش از کار کردن یا خریدن
 بزم و رید هند . ناسازیس دست
 پیشار . پیشیار . پیشاب بیمار که برای بررسی
 نزد پزشک میبرند
 پیش آگهی . آگهی پیش از گاه پرداخت پول
 پیش آمد . رویداد
 پیش آمدگی . برجستگی
 پیشانی . جلو سر از زیر موها تا روی ابروها
 پیشا هنگ . پیشرو
 پیشا هنگی . گونه ای آموزش و پرورش ورزشی است
 پیشباز . پیشواز
 پیش بند . پارچه ای که در هنگام کار جلوسینه و
 دامن خود می بندند
 پیشبها . کم پولی که برای خریدن چیزی بفرشده
 میدهند که پس از دریافت مانده آنرا
 بپردازند
 پیش بین . کسیکه پیش آمد ها را گمان زند
 پیش بینی . پیشگویی . پایان بینی . پایان اندیشی
 پیش پرداخت . پولی که جلوتر به مزدوران داده
 میشود
 پیش برده . سروده ای که در تماشاخانه جلوسیده
 خوانده میشود
 پیشتاز . سواریکه جلوتر از همه بتازد
 پیشخانه . ایوان . پیشگاه خانه . جلوخان - سامان
 آیدار خانه
 پیشخدمت . سرپایی . فرمان بردار . کارگر
 پیش خرید . خرید کالا پیش از آماده شدن
 پیش خان . پیشخان . میز و راز جلو دکان
 پیش خوان . پیش خواننده
 پیشخور . پیشخورد . بهای کالای دریافت نشده
 یا مزد کار انجام نشده گرفتن و هزینه کردن
 پیشخور . چاشنی
 پیش دامن . پیش بند
 پیش درآمد . آهنگی که نوازندگان پیش از آغاز آواز
 مینوازند
 پیشدست . پیشکار . دستیار - پیروز
 پیشدستی . زود تر از دیگران دست یافتن
 پیش رس . نوکر . میوه ای که زود تر رسیده باشد
 پیشرفت . پیش روندگی . پیشروی . پیروزی
 پیشرو . پیش رونده . پیشوا . راهنما

- پیش فروش • فروختن کالا پیش از آماده شدن
پیش فک • شادزی با تفنگ
پیشکار • پیشدست • نماینده • گسیکه کار
های کس بزرگوار را انجام میدهند
پیشیار
پیشکار • نخستین چاه • کاربز
پیشکار • سرپرست دارایی استان
پیشکش • ارمغان
پیشگی • کاریکه جلوتر انجام شود
پیشگاه • پیشگه • پیش تخت پادشاه • آستانه
درگاه • جلایوران
پیشگر • آینده گو • پیش بین
پیشگویی • رویداد آینده گوئی
پیشگیری • جلوگیری
پیش مرگ • پیش میر
پیشن • تارهای خرما • پوست درخت خرما
پیشن نشین • یازاج • ماما
پیشن نماز • کسیکه نماز بخواند و دیگران باو
پیروی کنند
پیشن نویس • نامه ای که نوشته میشود و سپس یا کنویس
میگرد
پیشنهاد • گزینه و آنچه اندیشیده شده برای
رسمی و دید گرفتن برای فرمانده
میبیرند
پیشوا • سرکرده • سردسته • پیشرو • راهنما
پیشواز • جلوتر رفتن • جلوهمان یا از راه آمده
برای خوش آمد گوئی • پیشباز
پیشه • هنر • کار
پیشه ور • دارای پیشه • کسیکه دارای پیشه
هنر و کاری باشد
پیشهار • پیشکار • مزدور • شاگرد • دستیار
پیشیار • پیشار • پیشاب بیمار که برای سنجیدن
نزد پزشک ببردند
پیشباز • خوانچه
پیشون • وابسته به پیش • پیشی • گدشته
پیشینیان • گدشتگان
پیشون گاه • گاه پیشین • گاه نماز نیمروز
پیشینه • وابسته به پیش • گدشته کار کسی
پیشینگان • گدشتگان
پیشواره • بیخار • سوزنش
پیشاله • پیاله
پیشام • پیام
- پیشامبر • پیغمبر • پیامبر • فرستاده خدا
پیشخان • پیمان • پیمان • پیمان • پیغون
پیشغن • پیغن • سداب درختی است پر شاخ و
برگدانه آن در پزشکی بکار میرود
پیشغوله • پیغوله
پیفه • چوب پوسیده • آتشگیر
پینک • نامه بر • پیک
پینکار • نبرد • جنگ • پینکار
پینکارگر • جنگجو • جنگی
پینکان • تیر • سرنیزه
پینگر • کالبد • تن • ریخت • تند یسی که تند یسگر
بکشند
پینکرتکار • اندام ساز • (مجسمه ساز)
پینکرتکار • درزیانترد شمار بجای شمار است مانند :
۸۵۴ دارای سه پینکرت است
پینک نیک Pique-nique مهمانی دانگی • دانگانه
پینگرد • جوینده • کسیکه در بازخواست کیفری
باشد
پینل • فیل
پینل Pile آتشبار
پینلها • نام بیماری است • یاغز • واریس
پینلتن • تناور • تنومند
پینلسته • استخوان پیل
پینل مرغ • مرغ بزرگ خانگی است
پینلو • پاک کننده دندان (سواک)
پینلوار • مانند پیل • پیلوار • باریل
پینله • پرده نازکی که کرم ایبریشم از آب دهان
خود بدور خود می تند
پینله ور • ایبریشم فروش • سوادگر • دوره گرد
خرده فروش
پیمان • پیمان • گت و گذار
پیمان نامه • نوشته پیمان
پیمان گسل • پیمان شکن
پیمانانه • آوند اندازه گیری آبیاره ها
پیمایش • پیمودن
پیمهر • پیامبر
پیمودن • راه رفتن • در نور دیدن • اندازه
گرفتن • پیمانانه کردن
پیمایش • اندازه گیری • پیمانانه گیری
پیمانانده • اندازه گیرنده • سنگ کننده • پیمانانه
کننده
پیموده • اندازه گیری شده • در نور دیده • رفته
پیم • پیم • پیم • پیمانانده • هم آیند • چون :

- بادیه پیمنا • زمین پیمنا
 پینکی • خواب سبک • چرت بین خواب و بیداری
 پینو • پینوک • کشک
 پینه • پاره که بجای پارگی بدوزند
 پیو • پیوک • گونه ای بیماری در شهرلار بیشتر
 است
 پیواسته • دژ • بارز
 پیوست • همراه
 پیوستن • پیوند کردن • بهم بستن • بهم چسبید
 همیشه • پیوسته
 پیوستگی • بهم بستگی - خوشی • نزدیکی •
 خویش • تبار
 پیوند • بهم چسبانیدن • پیوستگی
 پیوندی • درختی که آنرا پیوند زده باشند
 پیه • روشن • چرسی
 پیه سوز • چراغ روغنسی





- ت . وات چهارم از الفبای پارسی گاهی
د بجای آن نشینند چون (کوت . کود)
(کخددا . کدخدا) (توختن . دوختن)
- تا . وات وابستگی . مانند (از نهران تا شیراز)
تا . لنگه . نیمه بار
تا . خمیدگی . چنانکه گویم (پارچه را تاکن)
(کاغذ را تا کردم)
- تا . تک . ناسازجفت
تا . کواشه شمار مانند چهارتا . هشت تا
تایب = برگشت از گناه . پشیمان . پتفت کننده
تاخیر = درنگ . خسک . دیرکرد
تاپ . توانایی . تاو . تپو
تاپ . پیچ و خم . آورك . بالواره . باز
پیچ
تاپ . فروغ . روشنی . گرمی
تاپ آوردن . برد باری داشتن . پایداری کردن
تاپ دادن . پیچ و خم دادن (رسیدن زلف)
باز پیچ دادن . آورك دادن .
پالواز
تاپ دادن . سرخ کردن . تفته کردن
تاپان . تابنده . درخشان . روشنائی دهنده
تاپاندن . تابانیدن . تاپ دادن . پیچ و خم
دادن . درخشان کردن . گرم کردن
برافروختن
تاپخانه . گرم خانه . تاوانه . خانه آینه کاری
تاپتا . ناچور
تاپداده . پیچیده . تابدار شده
تاپدار . پیچیده . دارای پیچ و خم
تاپستان . یکی از گشاده هنگام سال . سه
ماه تیر . مرداد . شهریور
تاپستانی . وابسته به تابستان
تاپش . از تابیدن
تاپس = پیرو . پیروی کننده . فرمانبردار . هم
وند . پس مند
- تاپحیت . پیروی . پس مندی
تاپچی = پیرو . پیرو پیمانبر
تاپلو Tableau دورنما . نقاشی
تاپلوساز = نگارگر
تاپناک . تابنده . تابان . درخشان
تاپندگی . درخشان . درخشندگی . تاپ دادگی
تاپوت = مرده کش
تاپوک . بالاخانه کوچک
تاپه . تاوه . ساج . ابزار پهن آهنی یا مسی
برای بختن نان یا سخن کردن خوراک
تاپیدن . تافتن . درخشیدن . پرتو افکندن .
پیچیدن . پیچ و تاپ دادن . تاویدن
تاپش . فروغ . پرتو . روشنائی . گرمی
تاپنده . تاب دهنده . درخشنده . تابیده .
پیچیده . روشنائی داده . تاپ . پتاب
تابنده هم آیند . چون : جهانتاب .
تونتاپ . نختاب
تاپین . سرپاز . ساده بدون پایه . زبردست .
فرمانبردار
تاپاک . تپاک . تپ . تپ . تیش . بی تایی .
نگرانی . ناپایداری
تاپو . تپو . آوند سفالین برای آرد یا دانه ها
چون گندم نخود
تاپلی . دستار خوان
تاپو . اسب کوتوله و پریال دم - تندرو . یابو
تاپو Tatou جاندار پستاندار است که بدنش
پوشیده از پولک و در امریکای
جنوبی یافت میشود
تاپوره . تالوله . گیاهی است با گلهای شیپور و
خاردار ببری زهر آگین دارد
تاپوره . زنجیربای اسب . پابند اسب . تالوله
جوشانده بیمار
تاپول . کچ . دهان . تول . تانول
تاچ . افسر . دیبیم . گرز . کلاه گهر نشان پادشاهی

- تاج الطوك = آلهه گلی است
 تاج خروس = بوستان آفریز گلی است
 تاجر = بازرگان
 تاجهزی = ریاس روس انگرده • منگکور •
 گیاهی است رویاه • تریك
 تاجور = افسردار • نمار از پادشاه • خداوند
 افسر
 تاجه • چوال
 تاج • تاغ • درختی است جنگلی که زغال آن
 بسیار خوب است
 تاخت • از تاختن • دوه دودن • دويد
 تاخت و تاز • اسب دوانیدن • تارك و تازیش • تارك
 تاختن • دودن • دواندن • تازیدن • تازیش
 تاخت و تاز • تازنده • تاخت و تاز
 كنده • تازیان • تاخت كنان • ناخته
 دوانیده • دوانیده شده • دويده
 تاپیده • تاز • بتاز • تازنده هم آیند
 چون : اسب تاز • پیشتاز
 تاخت زدن • كلابی را دادن و كلابی دیگر
 ستاندن
 تاخیره • بخت • سرنوشت • بخش • چنانكه
 گویند : تاخیره تو چنین بوده • بچم
 سرنوشت تو چنین بوده
 تار • میان سر • تارك
 تار • ابزار است نوآگر
 تار • تاريك • تیره
 تار • رشته • نخ • تار نازك گویم تار ابریشم
 تار موی
 تار • ناساز پود
 تار • تال • درختی است
 تارا • ستاره • اختر
 تاراج • تالان • یغما
 تاران • تاريك
 تازة = هنگام • بار
 تارة اخري = يكبار دیگر • بار دیگر
 تارتین • تارتنك • دیویا
 تارك • میان سر • تار • تاره • كلاك • هباك
 كلاه خود
 تارك = رها كنده • واهلش • دوری كردن
 تارم • تارمی • كیند • سراپوده • چوب بست
 خانه چوبی - نوده
 تارو • كینه • خستوه ایست • نارو
 تاروتور • تیره و تاريك • ریزه ریزه
 تارومار • پراكنده و از هم پاشیده • زهرور •
 نیست و نابود
 تارون • تاريك
 تازة • رشته • تار در برابر پود • تاريك -
 تیره و تاريك
 تاره • كاسه سفالین
 تاری • تاريك
 تاربخ = سالقه • سرگذشت • رویداد • كارنامه
 تاربخچه = سرگذشت
 تاربخ نویسی = شده نگار • شده بند
 تاربخ نویسی = شده نگاری • شده بند نویسی
 تاربخی = باستانی
 تاريك = تیره و تار • ناساز روشن • تار • تاري •
 تازة
 تارین • تیره و تار • تاريك - شیرابه درخت تار
 تاز • فرومایه • پست - پسرید كارو
 تازباز • بچه باز
 تازاندن • تازانیدن • دواندن • دواندن اسب
 تازیش • تاختن
 تازنگ • پیلپا • تازنگ • ستونی که زیر پخت زده
 میشود
 تازة • شاداب - نو
 تازمگی • نوی • شادابی
 تازی • بومیان ارستان • تازیان
 تازی • گونه ای سگ شکاری
 تازیانة • تازانہ • تسمه چرمی بادسته برای زدن
 و راندن چهار پایان
 تازیدن • تاختن
 تازيك • تازيك • مردمانی آریین نواد که در تركستان
 زندگی نمیکند
 تازو • چادر • خرگاه - نازك • نم
 تاس • كاسه مسی
 تاس • مهره تخته نرد بازی
 تاس • اندوه • نگرانی • تالواسه • تلواسه
 تاسیح = نهم • نهمی
 تاشقه • تسمیه
 تاسوقا = روز نهم یکمین ماه تازی
 تاسیه • اندوه • نگرانی • بی تابی • تلواسه •
 تیرگی چهره • فشرده گی گلر
 تاسه • وپار • وپار زنان آبستن
 تاش = (ترکی) • یار • دوست
 تاشك • کره • سسکه • ماست چکیده • چاپك •
 چالاک

- تاشکل . زکول
 تاغ . ازد رختان جنگلی مانند گز . ذغالش خوب
 است . توغ . تاغ - چخت پل یا خانه
 تافجه . جایی که در دیوار خانه درست کنند
 برای گذاشتن چراغ یا چیز های دیگر
 تاغ آبرو . خمیدگی آبرو
 تافتن . تابیدن . تاب دادن . پیچیدن .
 برافروختن . روشنایی و پسترو انداختن
 گذاختن . سخن کردن در آتش - گفتن
 تافته . تافته . تابیده . گذاخته . برافروخته
 تافته
 تافته . گونه ای پارچه ابریشمی
 تافشک . موربانه
 تانک . درخت انگور . رز . مو
 تاکتیک Tactique رزم آزمایی . هنر رزم
 تاکس Taxe بها . ارزش
 تاکستان . باغ انگوری
 تاکسی Taxi خود رو شهری
 تاکسی متر Taximètre راه سنج
 تالاب . آبگیر . کولاب . استخر
 تالار . خانه بزرگ
 تالان . تاراج . یغما
 تالانک . تالانه . شلیل
 تالوایه . اندوه . نگرانی . بی تابی . تلواسه
 پالواسه . تلوسه . تاپه
 تالی - پیرو . ازبی آینده
 تام = ژمناد . ژمناد . درست . همه . بی کم
 و کاست
 تام الاختیار = به گزین . همه کاره . خود گزین
 تانک Tank ارايه جنگی
 تانگو . خونگیر . سرتراش . تونگر . رگزن
 تانگو Tango گونه ای پایکوبی فرنگی
 تار . تاب . تپو . توان . تاواتاو
 تاوان . زبان . زبان دیده
 تاوانه . تابخانه . گرم خانه
 تاول . آبله . آماسیدگی پوست
 تاول . گاور . تاوک
 تاوه . تابه
 تاویدن . تابیدن . تاب آوردن
 تاوو . هر نوشابه ایکه با چکه گیری بدست آید
 مسی
 تئاتر Theatre تماشاخانه . نمایش
 تابد - جاوید ساختن
- تأثیر = هنایش پذیری . هنایش
 تأشل = پابرجاشدن - کندن چاه - گرد آوری
 دارایی
 تأثیر = هنایش . هناییده . هناییدن . کاری
 تأچول = درنگ کردن . گاه دادن
 تأخر = دنبال ماندن . واپس ماندن . دیر شدن
 تأخیر = دنبال انداختن . دیر کردن . واپس انداختن
 تأدب = فرهنگه آموختن . بافرهنگه شدن یا بودن
 تأدیب = پرورش دادن . فرهنگه کردن - نکوهش
 سرزنش
 تأدیبی = نکوهشی . سرزنشی
 تأدیه = پرداخت . پرداختن . واپس دادن
 تأذی = آزار
 تأشف = درخ . افسوس . اندر هکین شدن
 تأسی = پیروی
 تأسیس = بنیاد کردن . پایه گذاری . نهاد
 تأشل = بانزادی . نیکو سرشتی . نیک نهادی
 تأکید = استوار کردن
 تألف = دوستی
 تألم = درمندی . آزدگی
 تأله = خداپرستی - خواهان خدایی کردن .
 پرستش
 تألیف = دوستی . برداشت . گزینش . گرد آوری
 تأشل = درنگ . اندیشه کردن . دوراندیشی
 تأمین = آسایش . بی بیسی . بی هراس . درغال
 تأمینات = آگاهی
 تأئیس = خو گرفتن . دوستی
 تأئق = نیکو کرداری . استوار کردن . پسندیده
 کردار
 تأتی = آهستگی . آرامی . درنگ کردن
 تانیت = ماده کردن
 تانیس = خودادن . دوست شدن
 تئوری Theorie پنداره - دانش پایه
 تاپیل = بازگردانیدن . سفرنگ . نورند
 تاقسل = زن گرفتن . زناشویی
 تآبید = نیرو دادن . کمک کردن . یاری کردن .
 هم پذیری
 تب . تب . گم شدن و بالا رفتن گرمای تن بیمار
 جشش
 تبار = پیشی . پیشدستی . شتاب
 تبادل = دادن و ستدن . جانشین . جایگزین .
 جابجا . دگرگون
 تبار . دودمان . نژاد و خویشی

- تَجَسُّسٌ = پردہ بزرگ
تَحَاشَى = دوری کردن . پرهیز کردن . بیک
سُوسِدَن
تَحَاكُمُ = دادخواهی کردن . بدادرسی رفتن
تَحَالَفٌ = پیمان بستن
تَحَامُقٌ = بنادانی زدن
تَحَايَا = درود ها . نیایش ها
تَحِيْبٌ = دوستی . مهربانی . نوازش کردن .
نوازدن
تَحْتٌ = زیر . پایین
تَحْتِ الْأَرْضِ = زیر زمینی
تَحْتِ الْبَحْرِ = زیر دریایی
تَحْتِ الْخِيَامِ = در پناه
تَحْتِ الْجِلْدِ = زیر پوستی
تَحْتِ الْحِفْظِ = بانگیان
تَحْتِ الْحَنَكِ = زیر چانه
تَحْتِ السَّلَاحِ = زیر پرچم
تَحْتِ الشَّمَاعِ = در پرتو . در پیری
تَحْتِ اللَّفْظِ = سخن به سخن . واژه بواژه .
زبانی
تَحْتَانِي = زیری . زیرین
تَحَجَّرٌ = سنگ شدن . سختی . سنگ
وَارَه
تَحْدِثٌ = کوژ . کوژپشتی . برآمدگی
تَحَدُّثٌ = آگهی دادن . رویداد گفتن . گفته
گویی
تَحْدِيدٌ = کرانه کردن . مرزاندن . کرانه یافتن
تَحْدِيرٌ = ترساندن . دور ساختن
تَحْزُرٌ = پرهیز کردن . خود داری
تَحْزِزٌ = پرهیز کردن . خود داری
تَحْزِزٌ = جنبیدن . جنبش دادن
تَحْسَرِيٌّ = سزاوار تر بودن . بهتر بودن . بهتر
خواهسی
تَحْسِرٌ = نوشتن . آزاد کردن . کشش آواز
تَحْسِرِيٌّ = نوشتنی
تَحْرِصٌ = آزمندی
تَحْرِيفٌ = برانگیختن . آزمند کردن
تَحْرِيفٌ = دگرگونه کردن . گردانیدن سخن
تَحْرِيقٌ = سوزاندن
تَحْرِيكٌ = جنباندن . برانگیختن
تَحْرِيْمٌ = ناروا نردن
تَحْرِيْنٌ = اندوهگینی
تَحْسُرٌ = درخ خوردن . افسوس خوردن
- تَحْمِيْنٌ = آفرین . نیکو کردن . نیک شمردن
تَحْمِيْنٌ آمِيْزٌ = نیکو
تَحْمِيْمَةٌ = کناره نوشتن دفتر . کناره نویسی
تَحْمِيْنٌ = بست نفیستن . پناه انداختن . پناه
دژ درآمدن
تَحْمِيْلٌ = فراهم آوردن . بدست آوردن . دانش
آموزختن
تَحْمِيْلِدَارٌ = کهنه
تَحْمِيْلٌ كَرِيْمٌ = دانش آموزخته
تَحْمِفٌ = ارمغانها . گلونه ها
تَحْمِفَةٌ = ارمغان . گلوند
تَحْقِيقٌ = راست شدن . راست و درست شدن .
بررسی شده
تَحْقِيْرٌ = کوچک کردن . خرد شمردن . سرزنش
تَحْقِيْقٌ = کاویدن . پژوهش . رسیدگی . بازمرسی
تَحْكَمٌ = فرمانروایی کردن
تَحْكَمٌ آمِيْزٌ = دستور آموز . سرزنش
تَحْكِيْمٌ = استوار کردن . فرمانروا کردن
تَحْلِيٌّ = آراسته شدن . بزیر آراستن
تَحْلِيْمَةٌ = بزیر آراستن
تَحْلِيْفٌ = سوگند دادن
تَحْلِيْلٌ = گشودن . گواردن . وارفتن
تَحْلِيْلِيٌّ = باز . گشوده . وا
تَحْمَلٌ = برد باری . شکیبایی
تَحْمَلٌ يَأْخُذُ = شکیبا . برد بار
تَحْمَلٌ يَأْخُذُ = ناشکیبا . نابر بار
تَحْمِيْلٌ = بار کردن . بزور بار کردن
تَحْوَلٌ = دگرگونی . جابجا شدن
تَحْوِيْلٌ = برگردانیدن . پرداختن . سپردن
تَحْوِيْلٌ مَالٌ = آغاز سال
تَحْوِيْلِدَارٌ = دریافت کننده . کهنه
تَحْوِيْلِدَارِيٌّ = دریافت داری
تَحْيِيْتٌ = خوش آمد گفتن . درود . شادزی .
شادباش . زندش
تَحْيِيْرٌ = شگفتی . سرگردانی . هاز
تَحْيِيْرٌ أَوْرٌ = شگفت آور . هاز آور
تَحْيٌ = تفاله . تفاله کنجد
تَحْيَارِبٌ = سوراخها . لانه مگسنگ
تَحْيَاْمٌ = دشمنی . ستیز . جنگ
تَحْيَاْلٌ = ناسازیدن
تَحْيٌ = اورنگ . نشیمنگاهی از چوب یا ابخش
اورنگ . اورنگ
تَحْيٌ = جای هموار

- تخت‌خواب . تختی که روی آن بخوابند
تختدار . رخت‌خواب . جامه خواب . روتختی
تخت روان . تختی که با چهار پایان کشیده شود
تخت طاقدیسی = تخت تاغدیسی . نام تخت
خسرو پرویز - یکی از آهنگهای
پارسید
تخت طاوس = تخت تاووس تختی که نادرشاه از
هندوستان بایران آورد
تختگاه . جای تخت . تخت خانه . جای نشستن
پادشاه
تختیه . چوب بریده پهن - هرچه که پهن باشد
چون يك تخته زمین يك تخته کاغذ یا آهن
يك تخته گلیس
تخته بند . چیزیکه با تخته و نوار بسته شود
تخته پل . پل چوبی
تخته پوست . پوست درویشان
تخته پهن . پهن خشکیده برای خواب اسب
تخته سنگ . سنگپهن و هموار
تخته سیاه . تخته نوشتن
تخته قاپو . ده نشین کردن تیره ها . ده‌نشینی
شهرنشینی
تخته نرد . گونه ای بازی است بمانند : شترنج
تخدیر . مست کردن . بی سترسا کردن .
بی گبوری
تخریب . ویران کردن
تخریبی . ویرانی
تخریبج . بیرون کردن
تخریبی . دریدن . پاره کردن
تخش . تیر کمان . تیرآتش بازی - پایای انجمن
تخشایی . کارخانه ابزار جنگ‌سازی
تخشب . چوب نما
تخشیدن . کوشا . کوشش کردن . بالانشستن
تخشا . کوشنده . کوشا
تخصص . ویژهگی . زبردستی . استادی
تخصص . فررتسی . زاری
تخطیبه . ازور بردن . آهوگیری
تخطیسی . شخشیدن . لغزش . آهویدن
تخفیف . کاستن . سبک کردن (کوچک کردن
چون گاه به گاه)
تخلخل . رخنه دار . سوراخ دار
تخلص . راهی یافتن - پاچنامه . پاشنامه .
مهرخوان
تخلف . سرپیچی . شخش . لغزش
- تخلیق = خوگرفتن . خوشخوش شدن
تخلل = رخنه کردن
تخله . پافزار - چوهد ست - ریزه چیزی
تخلسی = گوشه نشینی . تنها شدن . از
کسان بریدن
تخلیه = تسی کردن
تخلیص = رها کردن . آزاد کردن . پالود کردن
تخلیظ = آمیختن
تخلیح = باز کردن . جدا کردن
تخم . دانه . بزر . تخم مرغ . خایه
تخماق (ترکی) کلخ کوب
تخمدان . زمینی که در آن تخم درختان را بکارند
و پس از آن از آنجا نشا کنند
تخمدان . زهدان . هومندی از اندام جانوران
تخمه مغزپشت در آن بسته میشود
تخمک . تخمدان
تخمسه . نژاد . تبار . نهاد
تخمسه . دانه (میان هندوانه)
تخمسه = بدی گوارش
تخمیسر . میرستن . کنش وواکنش
تخمیس = پنجتایی کردن . پنج بخش کردن
تخمین = برآورد کردن
تخمینا = برآوردانه . دید زردانه . بدید
تخمینی = برآوردی . بدید
تخنیق = خفه کردن . خفه کردن
تخویف = ترسانیدن
تخیزر = برگریدن . انگاریدن
تخلیل = بندار . گمان . اندیشه . انگار
تخییل = بنداریدن - بنداره بد زدن . بکسی
پلمس زدن . گمان کردن
تدابیر = چاره ها . دوراندیشیها . چاره جویی
ها . دیده ها
تداخل = درم آمیختگی . روپهم خوردن . درم
درن شدن
تداخلی = درونسی
تداژک = آماده ساختن . آماده ها . آمادان
تداعسی = پی بریدن . بیاد آوردن . آرش
تدایمی معانی = آرش از چم
تدافع = پدافندیدن . پدافند . سپوزاک
تدانمی = پدافندی . سپوزی
تداول = شیوه ساختن . دادوستد . نماییدن . نماییدن
تداری = درسمان
تدبیر = چاره اندیشی . جکاره . جکاره

- تَدبیر = چاره . جَدکاره . چَکاره . رای
تَدخین = دودکشیدن . دود کردن
تَدریج = رفته رفته . آهسته آهسته . یارامی
با هستگی . جسته جسته . کم کم
تَدریجی = پی در پی . پله پله . گاه گاه .
آهستگی . آرامی
تَدريس = آموختن . آموزانیدن
تَدفین = خاک کردن . بخاک سپردن
تَدقیق = باریک بینی
تَدقیقا = مُهر . درست . بدرستی . بی کم
و کاست
تَدلّس = پنهان کردن . پوشیده داشتن
تَدلیس = پنهان کردن . پوشانیدن . فریب
دادن . نیرنگ
تَدنيس = چرک کردن
تَدوین = گرد آوری
تَدهین = چرب کردن . روغن مالی
تَدتین = کیش داری . آیین داری
تَدبذَب = دودلهگی . دورویی
تَدزور = پرنده ایست رواگست . تورنگ . جورپور
تَدکار = یاد آوری
تَدگر = یاد آوری . یاد کردن . یاد آورشیدن .
پند دادن . پند گرفتن
تَدکیره = یاد آوری . یاد داشت - گذرنامه
رویداد
تَدکیره = بریدن . کشتن . کشتن جاندار روا
گوشت
تَدلّل = خواری . زبونی
تَدلیل = خوار گردانیدن
تَدمیم = نگاهش
تَدهیب = زرانود . زرکاری . تلاکاری
تَدذیل = دامن دار کردن . دنباله نویسی
کناره نویسی دفتر
تَسر = نشانه کوش برتری که در پایان واژه در میآید
چون بزرگتر . داناستر
تَر = آبدار . خیس
تَرا = دیوار . دیوار بلند . بند . گرهند :
ترا راه بچم بند راه
تَرايِب = استخوانهای بالای سینه تَریبه =
استخوان سینه - دنده
تَراِب = خاک . زمین
تَراِب = چکه . تراوش آب . تراوش
تراویدن . تراویدن . تراوش کردن
- تَراَجِع = بازگشتن
تَراَجِم = سنسگاندازی . دشنام
تَراَجِم = وستنی ها . سفرنگها . زبان آورها
چَمها . بزرگد ها
تَراخى = درنگ . سستی
تَراذِف = پیاپی شدن . پشت هم - هم چم
تَراز = ابزار هستی یا بلندی یاب
تَراز = برابری
تَراز نامه = سیاهه . شمار
تَرازو = ابزار سنگ کردن . مزنا
تَرازوی انجُم = استرلاب
تَرازوی زرد = نمار از خورشید
تَراژدی Tragedie اندوه آور . اندوهگین
تَراس Terrace بام مهتابی
تَراش = از تراشیدن
تَراشکار = تراشنده . تراشگر
تَراشه = ترشه . خاک رنده . تیکه هایی که از
تراشیدن بجا می ماند
تَراشیدن = ستردن موی . تراش دادن . تراشنده
تراش کننده . تراشیده . تراش داده
شده . تراش . بتراش و تراشنده .
هم آیند . چون . سنگ تراش . ریش
تراش
تَراضی = خشنودی . هماهنگی
تَراضِع = باهم بدادگاه رفتن
تَراضِق = دوستی . همراهی
تَرافیق Trafic سوداگری . داد و ستد .
بازرگانی . رفت و آمد
تَراک = شکاف . چاک . آوای تندر یا شکستن
تَراکَم = انباشتگی . توده . انبوهی
تَرام Trame پود . ناسازتار - خانه های ریز
تندیسه
تَراموای Tramway راه آهن شهری
تَرانزیت Transit گذشت بها
تَرانسپورت Transport بارکشی . تباری
تَرانسفورماتور Transformateur دگرکننده
تَرانجبین . ترنجبین
تَرانِه = آوا . سرود - ترانه . جوان و خوش رو
تَراورس Traverse تخته زیر راه آهن . تخته راه
تَراوش = از تراویدن
تَراویدن = چکیدن . تراویدن . تراوش کردن .
تراوش . ترایش . تلاوش . چکه .
پرتاب چکه

- دوغ یا آبغوره که گلوله کرده خشک نموده
و برای زمستان نگاهدارند
تُرد • تروتازه • نازک • شکنده
تُردآمن • آلوده دامن • بدکار • بدنام • گناهکار
تُردان • آمد و شد • دودله - شکم روش
تُردست • چست و چایک • استاد • چیره دست
تُردستی • چایکی • استادی • نیرنگباز
تُردی • شکندگی
تُردید • دودله بودن • بازگردانیدن - پسر دادن
تُردیلی • خواری • پست کردن
تُردیان • زبان آور • خویش سخن • گشوده گو •
تُردان • ترزقان • وستی
تُردده • توشته خرید خانه یا باغ • ترده - بیلک
تُردس • بیسم
تُردس • زمین سخت • ترور • دج
تُردسا • ترسنده • ترسکار • پارسا (مسیحی)
ترسایان
تُردساندن • ترسانیدن • بیم دادن • ترساننده
بترساننده
تُردسکار • ترسنده • خدا ترس • پارسا • تُردسا
تُردسَل • نامه نگاری
تُردسناک • تُردس آور • بیمناک • تُردسو
تُردسو • کم دل • بُزدل • تُردسنده
تُردسه • رنگین کمان • ترسه
تُردسیدن • بیمناک شدن • ترسنده بیننده • تُردس
بیسم • بترس • ترسنده • هم آیند •
چون : خدا ترس
تُردسیم • سمیره کشیدن • کشیدن
تُردسپس • کشی • کشیدنی • سمیره کشی
تُردش • هرچه که مزه سرکه بدهد
تُردش • بدی گوارش • تخمه
تُردشا • بدی گوارش
تُردشابه • تُردشابه • تتری • سماک
تُردشخ • تراویدن • تراوش • بارش مک
تُردشرو • اخمو
تُردشک • گیاهی است
تُردشی • آنچه که با سرکه درست کنند برای مزه
خوراک (ترشی پیاز • موسیر)
تُردشی پالا • ترشبالا • پالاون • پالانه - کفگیر
تُردشیدن • ترش شدن • ترش مزه • ترشیده •
ترش شده
تُردشده • چشم براه • نگردد وختن • چشم دوختن
تُردشیه • گوهرنشان
- تُرداهی • میوه نوری
تُردب • سبزی خوردنی است از گونه ریشه
داران • ترب سیاه • تربگی • تریز
تُردب • چرب زبانی • گرافگویی • بانازراه
رفتن • قریب
تُردب • همزاد • همسال
تُردبار • تره بار
تُردت • خاک • گور • آرامگاه
تُردچمه • بریزه • ترب سن گلی
تُردیز • تریزه • هندوانه • خیار • بادرنگ
تُردیزه • ترب
تُردسه • رنگین کمان
تُردس • نگرانی • چشم براه
تُردت • پروراندن • پرورش • آموختن • خوی
دادن • فرهنگه
تُردت پذیر • خوگیر
تُردترب • چهارتایی • چهار گوشه کردن • چهار
بخش کردن • چهارریک
تُردیل Torpille اژدر
تُردیلور Torpille اژدرافکن
تُردت • پشت سرهم • راست و درست
تُردت و مرت • تارومار • تباه و تبست • پراکنده
و پریشای
تُردترب • سیچیدن • سیچش • آراستگی • رنج
رده
تُردتویی • پشت سرهم • یکان یکانی • سیچی
تُردتوزک • شاهی • از سبزیهای خوردنی
تُردتویل • خورش خوانی • آراسته • نیکو سخن
تُردتوجمان • وستی گر • ترزبان • برگرد گسر •
توفان • تُردزقان • تُردگان
تُردججه • وستی • برگرداندن
تُردجیح • برتری • فزونی
تُردجیح • بازگشت • برگردانیدن • برگرد
تُردجیح بند • بند برگرد
تُردجیم • دلسوزی • مهربانی
تُردجیم • پرسه • بزرگداشت برای مرده •
سوگواری
تُردخص • رهایی یافتن • دستور یافتن • آسوده
شدن
تُردخیص • رهایی • آزادی • آزان کردن
تُردخون • کوزه ای سبزی خوردنی
تُردخیم • دم بُردن • انداختن • کوتاه کردن
تُردخینه • ترخوانه • خورانی از گندم نیمکوبوشیربا

- تَرَصِیَه** = خشنودی
تَرَصِه = در . تنگ
تَرِغازه . سرگش . چیره
تَرَغَدَه . ترنجیده . بهم کشیده . درد مند
 درد ناک
تَرَغِیَب = گرایاندن . گرایش دادن . خواهانیدن
تَرَف . كشك سیاه (قوه قوت) لیونگ . هیولنگ
تَرَف = آسایش . خوشی زندگانی
تَرَف با . آتش ترَف . تَرَفینه
تَرَفَت = فراخی روزی . آسایش
تَرَفَع = بلند ی جستن . پبلندی گراییدن .
 برتری یافتن
تَرَفَج . دشوار . سخت . برفنج
تَرَفَد . فریب . سخن بیموده . ترکند .
 تروند
تَرَفَه = آسایش . آسودگی
تَرَفِیَع = بلند کردن . بالا بردن . بردن . پایه
 یافتن
تَرَفِیَه = آسودگی . آسایش . آسوده کردن
تَرَفَب = چشمداشت . دلواپس . نگرانی
تَرَفُوه = آخورک . چنبر . دواستخوان بالای سینه
تَرَفَس = بالا رفتن . برزینگی . بلند یافتن
تَرَفِیَع = پینه کردن . پژگاله کردن . گوناگون
 نوشتن
تَرَفِیَم = نیشته نویسی . نوشتن
تَرَك . تراك . شكاف . چاك كوچك
تَرَك . كلاه آهنی . كلاهخود
تَرَك . پشت سرموار - دَرزكلاه را كه تكه های راه
 راه دارد
تَرَك = واگذاشتن . ول گردن . دست برداشتن
 دوری
تَرَكاندن . ترکانیدن . تراك دادن . شكاف
 دادن . پُكَاندن
تَرَك بند . پشت بند
تَرَكه . چوب نازك . شاخه درخت باریك
تَرَكه = مُزبِه ریگ (هرچه كه دور شد و از یاد رفت)
 بیاباره . رختن . پ
تَرَكنازی = تاخت و تاز
تَرَك جوش . آبگوشت گوشت نیم پخته
تَرَكش . تیركش . تیردان . گیس . شكا
تَرَكمان . تَر . مانند . نام تیره ای ایرانی
تَرَكند . ترفند . فریب . نیرنگ
تَرَكِب = آمیختن
تَرَكِیسی = آمیختگی . آمیختنی
تَرَكِیْدن . پُكَیْدن . تراك خوردن . شكافته شدن
تَرَكِده . ترك خورد
تَرَك . تريك . جامه آستین کوتاه
تَرَمَتای . ترمته . پرنده ایست شكاری
تَرَمُز . ایستاننده (گرفته شده از روس)
تَرَمومتر Thermomètre . گرما سنج
تَرَمِسه . شال . پارچه ایست گرانیها
تَرَمِسم = باز سازی . باز آرایسی
تَرَن Train . دنباله . همبند راه آهن .
 همبسته
تَرَنّا . نازبانه از شال
تَرَنبازاری . گزنیهای بازی گروهی
تَرَناس . تَرَنك . آوای انداختن تیراز چله کمان
تَرَنج . بالنگ
تَرَنج . چین و شکن
تَرَنجِبین . ترانجبین . دارویی است از شهرابه
 گیاهی بنام خارشتر . گرفته میشود
 ترنجبین
تَرَنجِیْدن . فشرده شدن . درهم شدن . آخمو
 شدن . افسرده شدن . ترنجیده
 افسرده
تَرَنگان . باد رنگبویه
تَرَنجِبین . ترنجبین
تَرَنبِگِیْدن . آوای زه کمان
تَرَنَم = آواز خواندن . زهر لب خوانی
تَرَنیان . سید بزرگ . سید گامه وار . ترنیان .
 تریان . تریان
تَرَوال . شاخه نازك درخت . برگ گیاه . ترهال
 تروال
تَرَوپ Troupe . دسته . گروه . گروه بازیگمان
تَرور Terreur . ترس زیاد . بیم . هراس . کشتن
تَرورِیست Terroriste . مردم کشت . کس کشت
تَروست Trust . هموندی . هموندان . پیوستگان
تَرومبون Trombone . شیپور
تَرومپت Trompette . سرنا . شیپور
تَرَوُند . ترفند . فریب . نیرنگ
تَرَوُند . ترونده . میوه نوس
تَرَوِیه = سیراب کردن . **بِم الترویه** = روز هشتم ماه
 تساری
تَرَوِیج = نَمَك . رواکردن . شیوه ساز نمودن . شیوه
 کردن . پُروراندن . رواك
تَرَوِیج = باد زدن . آسایش دادن

- تَسْوِی = یکی از سبزه‌های خوردنی . گسدا نا
 تَوَه بار . سبزه‌های خوردنی . میوه‌های
 خوردنی
 تَرَهَات = بیهوده گویها
 تَرَقَّب = ترسای . ترساندن . دوری از
 جهان و پارسا شدن
 تَرَهیب = ترسانیدن . ترسای . پارسای
 تَرَهیبی = ترسانیدنی . پارسای
 تَرِی . آبداری . خیس
 تَرِیاق = پادزهر . داروی درمان زهر
 تَرِیَاک . اپیون . انیون
 تَرِبُون Tribune تخت سخنرانی . میز
 سخن رانی
 تَرَهت . نان خرد شده در آنگوشت . تَرَسَد
 تَریدن . تزدن . کشیدن . برآوردن
 تَرِیز . دامن . تیریز . ترسج
 تَرِیشَه . تراشه . ریزه هرچیز . تریش
 تَرَسُو . جامه سفید نازک
 تَرِیوَه . راه ناهموار . راه پست و بلند .
 پشته پشته
 تَز . کجیل
 تَز These پایان نامه . فرشی
 تَزاید = افزونی
 تَزایق = سوزن زدن . تهاندن
 تَزَمِع = جنبیدن
 تَزَکِمَه = پاکیزه کردن . بی آلابش کردن
 تَزَلُّل = نگرانی . جنبش . لرزیدن . پَلَمِبَه .
 پَلَمَس
 تَزَوِج = زناشوی . جفت شدن . همسر
 گرفتن
 تَزَوِیر = فریب دادن . دورویی . دروغ‌پردازی
 نیرنگ . تَزَنَد
 تَزَهْد = پارسای
 تَزَهْدن . کشیدن . بیرون کشیدن . برآوردن
 تزدن
 تَزِهِن = آراستن . زیب . تزویر دادن
 تَزُو . برگ‌یا گیاه نورسته . جوانه . تَزَه
 تَزَزْدن . جوانه زدن گیاه
 تَزَزْدَه . مزد آرد کردن گدَم
 تَزَوَال = تروال . شاخه نورسته
 تَزَوَال = پرسیدن
 تَسَابُق = پیشی گرفتن
 تَسَامُح = آسان گرفتن . کوتاهی . فروگذاری

- تَسَاوِی = برابری . همانندی
 تَسَاهُل = سستی . آسان گرفتن
 تَسَبِیْب = انگیزه سازی . دستاویز . انگیزی
 تَسَبِیْح = نپایش کردن . بیباکی یاد خدا کردن
 تَسَبِیْح = مهره
 تَمْت Test آزمایش . آزمون - شنا سنده
 تَمَجِیْع = سخن با هموند . هم هموند
 تَمَجِیْل = پایدار و استوار کردن . پا برجاکردن
 تَمَخَّر = رام شدن - بیگاری - ریشخند
 تَمَخِیر = گرفتن . رام کردن . فرمانبرداری کردن
 پیروزی یافتن
 تَمَخِین = گرم کردن
 تَمَدِیس = شش‌تایی کردن
 تَمَسِیْع = شتاب کردن
 تَمَطِیْح = هموار کردن . پهن کردن
 تَمَطِیْر = سمیره کشیدن . نوشتن
 تَمِیْع = نُه
 تَمِیْع = یک نُه
 تَمِعَه = نُه
 تَمِعُون = نود
 تَمَعِیر = نرخ گذاری . بهاگذاری . ارزش نهادن
 تَمَقِیْمَه = آب دادن . سیراب کردن
 تَمَقِیْم = بیمار کردن
 تَمَسْکِین = آرامش . آرام کردن
 تَمَلِیْل = پیاپی . پیوسته . بی دردی شدن
 تَمَلِیْط = چیره شدن . دست یافتن
 تَمَلِیْف = وام گرفتن
 تَمَلِّم = در ریاضت کردن . مسلمان شدن
 تَمَلِّی = خرسندی . بی اندوهی . نوازش
 تَمَلِیْت = دلخوشی . دلجویی . سرتندرستی دادن
 وارهاندن . آرامش . نوازش
 تَمَلِیْت نامَه = سوگوارنامه . نوازش نامه
 تَمَلِیْح = جنگ افزار دادن . بسیج . جانه دادن
 تَمَلِیْحَات = جنگ افزارها . جانها
 تَمَلِیْح . جانماز
 تَمَلِیْم = گردن نهادن . رام شدن
 تَمَسَه . بند چربی . تاسه
 تَمَسِیْت = نامیدن . نام نهادن . نام گذاری .
 بنام خواندن
 تَمَسِّن = پیرو شیوه شدن . روش‌پذیری
 تَمَسُو . یک بیست و چهارم شبانه روز . ابزار
 هنگام شناسی
 تَمَسِیْد = سیاه کردن . نوشتن

- تسویل = گمرام کردن . زمینه سازی . گول زدن
تصویه = یکسان کردن . برابر کردن
تسمون = آسان کردن
تسمیم = بخش بندی کردن . بهره بهره کردن
تسابه = بهم مانند می . همچون . همانندی
تساجر = کشمکش کردن
تسبیت = یاری خواستن . دست آویز ساختن
چنگ زدن . آویختن
تسبیه = همانند کردن . همچون . همچو . چوئان . همسان
تسفت = آوند شستشوی پوشاک
تسفت زریا زین = نماز از خورشید
تسفتت = پراکندگی . پریسانی
تسشتر = فرشته باران . ابر
تسجیح = دلیر کردن
تسخص = برگزیدگی . برجسته شدن . بزرگی
تسخصی = نیامد . گزینش . گردیدن . نیامد
دادن
تسدد = درشتی . سخت شدن
تسدید = سخت کردن . استوار کردن . کشیده کردن وات
تسسر = برخاستن . تندی . غنچه
تسززدن = تندی کردن . داد زدن
تسزونی = بلندی جستن . گرایش . سرفراز شدن
فرستی یافتن
تسزوح = یارو بار کردن . شکافتن : علم تشریح = کالبد شکافی
تسزوح = کیش آموختن . و خشور
تسزرف = بزرگداشتن . بزرگوار نمودن . پذیره
تسزرفاتی = پذیرایی . شیوه ای
تسزرفی = روشن ساختن : اهل التشریح = روز پس از جشن برخی (قریان)
تسزرفک = همبازی
تسزرفک مسای = هم کوشش هماهنگی
تسزرفین = نام دومه رومی هنگام خزان
تسزرفیح = پرتو افکندن . روشنایی دادن
تسزرفیب = پراکندن
تسزرفی = آرامش . بهبودی . آسودگی . درمان
یافتن
تسزرفی خاطر = آرامش دل . آسودگی دل
تسزرفک = توشک . تو شک . زهر انداز خواب
تسزرفگر = سیاس . سیاسگذاری
تسزرفگل = چهره یافتن . ریخت پذیرفتن . اندام یافتن
تسزرفگی = انداوه . اندایه کردن . گله کردن . داد خواهی کردن
تسزرفک = پسگان انداختن . بگمان آوردن
تسزرفکل = سازمان دادن . ریخت دادن . اندام دادن
تسزرفلیخ = تسلیخ . جانماز
تسزرفم = بویدن . بو کردن
تسزرفنج = نرنجیده شدن . درم کشیدگی اندام
تسزرفزه
تسزرفجی = نرنجیدگی . آشفتنگی . گسستگی - آشفته خواه
تسزرفک = جانداوه . پیش سر
تسزرفه = کسبیکه نیاز به آب خوردن دارد
تسزرفنج = بدگویی . زشت گویی از کسی . انداوه . اندایسه
تسزرفبر = نماز کردن بچیزی - شرمساری
تسزرفوق = شوریده ساختن . آشفتنگی . بی آرامی
تسزرفوق = ستودن . دلگرم کردن . گزایاندن
تسزرفه = جسته . پیمانه روشن
تسزرفهد = گواهی دادن
تسزرفی = آرزومندی . گزاییدن
تسزرفی = سیخول . خاریشت
تسزرفره = تپله . تپله بازی . گلوله بازی
تسزرفم = پیروی کردن
تسزرفید = استوار کردن . بلند کردن دیوار یا ساختمان
تسزرفیح = بسواز
تسزرفح = یازدن
تسزرفد = برخوردگی . بهم برخورد کردن
تسزرفد = بهم کوفتن . کوفته گی
تسزرفف = گردشهای روزگار . رویداد ها
تسزرفد = فرایاز
تسزرفدی = فرایازی
تسزرفح = دست دادن
تسزرفح = سازش
تسزرفبر = نگارها . تندیسها
تسزرفف = ترانه ها
تسزرفح = درست کردن
تسزرفف = بالغزین نویسی . نادرست نویسی .

- تَعْدُر = سینه پیش دادن - تَخش نشینی .
 بالای انجمن نشستن
 تَعْدُق = گردن گردان . گزند چپن . گرفتاری
 گردان . گزند ران
 تَعْدَى = سرپرستی
 تَعْدِير = بازگردانیدن . تَخش نشانیدن . در
 بالای انجمن نشانیدن
 تَعْدِیج = درد سرشدن یا دادن
 تَعْدِیْق = پذیرفتن . گواهی بدرستی دادن
 تَعْدُرْف = دست یازیدن . دگرگون کردن .
 دستبرد
 تَعْرِیج = سخن آشکار . روشن گویی
 تَعْرِیْف = برگردانیدن . برآوردن . برآوردن
 واژه از واژه . ساخت
 تَعَصِید = بالا بردن . بالا رفتن
 تَعَصِیر = کوچک کردن . درد ستور زبان پاری
 افزودن چه و که چون، پسرک . پسر .
 دریاچه
 تَعَفِیْه = پاکیزه ساختن . پالودن . بی آایش
 کردن
 تَعَلُّب = سخت شدن
 تَعَلُّف = چاهلوسی . لاف زدن
 تَعَصِیم = فرایند . فرایند
 تَعَصُّع = خود آرایی . ناسازی . ساختگی
 تَعَصِیج = ساختن . آماده کردن . سازندگی
 تَعَصِیْف = ترانه - دفترنویسی - گونه گونه کردن
 دسته دسته کردن
 تَعَصُر = انگاشتن . پنداشتن
 تَعَصُوف = پاک اندیشی . دوریشی
 تَعَصُوب = هیزش . پذیرفتن . پذیره
 تَعَصُوب ناه = پذیره ناه
 تَعَصُوب = نگار
 تَعَض = آخشیبجان . کیاگی
 تَعَضَم = پایندان
 تَعَضَمِی = پایندانی
 تَعَضُر = زمان بردن . گزند دیدن
 تَعَضُّع = خواری . زاری . فروتنی
 تَعَضِب = سخت زدن . درهم کردن
 تَعَضِیس = دندان دندانه کردن . دندانه دار
 تَعَضِیْف = سست و ناتوان کردن - دوبرابر
 دوچندان
 تَعَضِیل = گمراه ساختن . گمراهی
 تَعَضُّس = در برداشتن
- تَضَمین = تاوان دار . پایندانی . بایبزانی
 تَضَمِیح = بیهوده کردن
 تَضَمِیق = تنگی . تنگنا
 تَضَائِق = همانندی . برابری
 تَضَائِل = دست برد . گستاخی . تاراج
 تَضَلِیق = همانندی . برابری . هم گون
 تَضَمِیح = آرمند کردن . باز انداختن
 تَضَلُّر = گوناگون . گونه گونه شدن
 تَضَلُّع = فرمانبرداری
 تَضَطُّب = دراز کردن . درازا
 تَضَهیر = پاک گردانیدن
 تَضَاهِر = خود نمایی کردن . هم یاری
 تَضَلُّم = داد خواهی . گزیش
 تَضَلِیل = سایه افکندن
 تَعَادُل = میزان بودن . برابر بودن . برابری
 تَعَارُض = ناسازی
 تَعَارُف = پیشکش - شناسایی
 تَعَاَسِر = سخت گیری
 تَعَاَسُق = باهم مهرورزی . دبستگی باهم .
 شیدایی . شیفتگی
 تَعَاَهْد = بهم یاری کردن . کمک کردن
 تَعَاطِی = داد و ستد
 تَعَاَب = دنبال کردن
 تَعَاَبِد = پیمان بستن . گره بستن
 تَعَاَقِل = خود را خردمند دانستن . خردمند
 انگاری
 تَعَالِی = بلند . بلند پایه . برتر
 تعالی الله = برتر است خدا
 تَعَاوِن = کمک . یاری
 تَعَب = رنج . سختی . ماندگی . خستگی
 تَعَبْد = بندگی
 تَعَبِیر = سقرنگ . نکیژ
 تَعَبِیْه = تیار . آماو . آماده
 تَعَجَب = شگفت . شگفتی
 تَعَجَّب آوَر = شگفت آور
 تَعَجِبِل = شتافتن . شتاب کردن
 تَعَدَاد = شمار
 تَعَدُّد = بی شمار . شمارها
 تَعَدَى = ستم کردن . دست اندازی . یازیدن
 تَعَدِید = شمردن . بر شمردن . بشمار آوردن
 تَعَدِیل = راست کردن . برابر کردن
 تَعَدُر = بهانه آوردن
 تَعَذِیر = بهانه ساختن

- تَعْرِضُ = آفند . پرخاش کردن
 تَعْرِضِي = آفندی
 تَعْرِضَه = شناسایی . فهرست . سیاهه
 تَعْرِضَه بِنْدِي = فهرست بندی . شناسه بندی
 تَعْرِضِي = پهن کردن . سرسته گفتن
 تَعْرِيف = شناساندن
 تَعْرِيفِي = خوی کردن . خوی گیری
 تَعْرِيفِي . تَعْرِيفَت = شکیبایی دادن . دلجویی کردن
 تَعَشِقُ = شیفتگی . شیدایی . دل بستگی
 تَعْتَبُ = برنایستی . دل بسته . برنایشت
 تَعْتَبِي = دل بستگی . برنایشتی
 تَعْتَلِبُ = نتاس . بی کاری . آزادی
 تَعْظِمُ = کزیش . بزرگداشتن
 تَعْقِرُ = بد بو . گندیدگی . بوی گند
 تَعْقَلُ = پخزدانه اندیشیدن
 تَعْقِبُ = پی کردی . دنبال کردن پی
 تَعْقِيدُ = گره زدن . پیچیده گفتن
 تَعْقِيمُ = ترا ساختن . سترون کردن . نازا کردن
 تَعْلُقُ = دل بستگی . آویخته شدن
 تَعْلَلُ = بهانه آوری . کوتاهی
 تَعْلَمُ = آموختن . دانستن
 تَعْلِفُ = گیاه دادن . بجهارهایان . چراندن
 تَعْلِيقُ = آویختن . آویزان
 تَعْلِيْقَه = هائش نویسی . کناره نویسی دفتر
 تَعْلُولُ = دست آویز آوری
 تَعْلِيمُ = آموزش . آموختن . یاد دادن
 تَعْلِيْمِي = چویدست
 تَعْمُدُ = خود خواستگی
 تَعْمُدًا = خود خواسته
 تَعْمُدِي = خود خواستی
 تَعْمُقُ = دوراندیشی . ژرفانگری . کنجکاری
 تَعْمِدُ = آهنگ کردن
 تَعْمِدِي = ترسایی : فصل تمعید = شستن ترسایان . پیشمار آهنگ
 تَعْمِيرُ = پهنه کاری . باز سازی
 تَعْمِيقُ = کورد کردن . دوراندیشی . ژرفانگری
 تَعْمِمْ = همگانی کردن . گسترش
 تَعْمَتُ = آک گیری . سخت گیری . آزار رساندن
 تَعْمُوْدُ = پناه دادن . کماهه . پتر . پنم . نیایش . چشم زخم
 تَعْمُوْضُ = جا بجا کردن . تاخیزدن . دگرگون کردن
- تَعْوِيقُ = بازداشتن . پشت انداختن . درنگ کردن
 تَعْوِيشُ = خوش گذرانی . سامان زندگی گرد آوری
 تَعْوِيْنُ = به چشم دیدن - دارای . بزرگواری
 تَعْيِيْنُ = ویژه کردن . گردیدن . گزینش . گزین . گزیده
 تَعْيَابِيْنُ = افسوس . پشیمانی . درسخ
 تَعْيَارُ = آوند سفالی . لارک
 تَعْيَاظِلُ = باسرواد با هم سخن گفتن - مهرورزی . سرود . آواز
 تَعْيَاظِلُ = بنادانی زدن . نادیده انگاری
 تَعْيَاظِرُ = بهم رشک بردن - باهم ناساز بودن . کیاگن
 تَعْيَدِي = خوردن
 تَعْيِدَه = خوراک دادن
 تَعْيَلُ = ترانه سرایی - مهرورفیدن . آوازخوانی
 تَعْيِيْلُ = شستشو کردن
 تَعْيَلِبُ = پیروزی . چهرگی
 تَعْيَلِيْظُ = سببر کردن . درشت گفتن . سفت کردن
 تَعْيُوْطُ = پلید کردن . ریدن
 تَعْيِيْسُ = دگرگون شدن . گستاخی
 تَعْيِيْسِرُ = دگرگون کردن
 تَعْفُ = گرمی . دمه . خوی . پرتو . ازتفتیدن
 تَعْفُ = آب دهان . خدو . خپو
 تَعْفَاغُ = سبب
 تَعْفَاخِرُ = نازیدن . بخود نازیدن . نازش
 تَعْفَايِقُ = اندک اندک - جُد اجدا . پراکندگی
 تَعْفَايِسِرُ = سَفَرنگها . نوزدها . وَسْتِي ها
 تَعْفَاظِلُ = مانده . افزونی . برتری
 تَعْفَاظِلُ = گروهه - کیشها
 تَعْفَاغُ = نفاغ . باد
 تَعْفَاغُه = مانده . چیزهایس از فشردن . مانند : تفالِه چغندر
 تَعْفَاوْتُ = ناجوری . ناسانی . واگردان
 تَعْفَاظِمُ = نیونده ها . نیوندی . دریافتن . هم اندیشی
 تَعْفَالُ = شگون زدن . به شگون نیک زدن
 تَعْفَسْتُ = گرم . تند . باشتاب
 تَعْفَتَانُ = گرم . داغ - گونه های نان - کوهی است آتشفشان درخاش
 تَعْفَتَنُ = گرم شدن . گذاختن در آتش
 تَعْفَتِه = تافته . گذاخته . سخ شده از آتش
 تَعْفَتِه = تار . تارتن . تارتک . کارتک
 تَعْفَتِيْدَنُ = گذاختن . گرم شدن . تفسیدن . تفتیده .

گداخته

تفتیش = کاویدن . کاوش . بازرسی . جستجو
تفتیک . کرک . پت . پشم نم بزیا شتر
تفتین = دو اندازی . آشوب کردن . میانه بهم

زنسی

تفتش = بد گوئی . وشنام . بدی کردن
تفتس = کاوش . جستجو . پژوهش . کاواکاو .

کندو کاو

تفتیم = گزای . بزرگ شمردن . بزرگ کردن
تفتسج = گردش . گشت و گردش . گلگشت . گشایش
یافتن . اندوه زدایی . گشت و گذار

تفرجگاه

تفرس = گرد شگاه

تفرس

تفرس = زیرکی . نیوندی
تفرسن = نازیدن . خود نمایی . گرد نکشی .

زشتخوئی

تفرق = پراکنده شدن

تفرقه

تفرقه = پراکندگی . جدایی
تفریح = شادی . شادمانی . خوشی . سرگرمی

تفرید = یگانه شدن . تنهایی . گوشه گیری .

کناره گیری

تفریط = کوتاهی کردن . تباهی . نغله کردن

تفریح

تفریح = رهایی

تفریح حساب

تفریح حساب = واریز کردن

تفریبی

تفریبی = کم کردن . کاهش

تفس

تفس = گری . داغ . داغی

تفسان

تفسان = گرم . داغ

تفساندن

تفساندن = نفسانیدن . گرم . گرم کردن

تفسیره

تفسیره = پیششار . پیشیار . شانس بیماری که نزد
پزشک برای بررسی برون

تفسه

تفسه = ماه گوشتی . لکه سیاه در روی پوست

تن

تن = کلف . وپار زین آبیستن

تفسیدن

تفسیدن = تفتیدن . گرم شدن . تپسیدن .

تفسایدن

تفسایدن = تپسیدن . تفسیده . گداخته

تفسیر

تفسیر = سفرنگ . نوزند : علم تفسیر = دانش
سفرنگ . گزار . هنر وارش

تفش

تفش = سرزیش . سرکوفت . تفتش

تفتش

تفتش = تفتش . سرزیش . سرکوفت . بیخاره

تفصیل

تفصیل = نورد . وستی . افزونی دادن . با آب
و تاب گفتن - بخش بخش کردن دفتر .
بخش بندی

تفصیح

تفصیح = رسوایی . رسوا کردن . بی آبروگی

تفضل

تفضل = برتری یافتن . مهربانی . نوازش

تفضض

تفضض = سهم اندود کردن - سهم کوب کردن

تفضیل

تفضیل = برتری دادن

تفتن

تفتن = زیرکی

تفتند

تفتند = دلجوئی . مهربانی

تفتک

تفتک = تفتنگ بادی

تفتکز

تفتکز = اندیشیدن . پنداریدن

تفتیک

تفتیک = باز کردن . رها کردن . جدا کردن

تفتیکاک

تفتیکاک = جداگانه

تفتنگ

تفتنگ = گونه ای جنگه افزار آتشین

تفتسن

تفتسن = سرگرمی . بازیانه . گونه گون

تفتسو

تفتسو = تفت : برای سرزیش

تفتور

تفتور = گی (خاک و آب)

تفتوق

تفتوق = برتری . برتر . بالاتر

تفتوه

تفتوه = سخن گفتن . بسخن آمدن

تفتویز

تفتویز = واگذارن . واگذاشتن . واهلش

تفهم

تفهم = نیوند دادن . نیوندانیدن . نیواندن

تفیدن

تفیدن = تافتن . تاپیدن . تفتن . تفسیدن .

گداختن

گداختن = گرم کردن

تقاخر

تقاخر = داد و ستد . دادن و گرفتن

تقابل

تقابل = رویا رو . رویو شدن . رویارو

تقاتل

تقاتل = کارزار کردن . باهم جنگیدن . کشتن

تقارب

تقارب = نزدیک شدن . نزدیکی

تقارن

تقارن = یاری . همانندی . هامل . هامل .

یار شدن

تقاص

تقاص = تاوان

تقاضی

تقاضی = تقاضا = بازخواست . درخواست

تقاطر

تقاطر = چکیدن

تقاطع

تقاطع = بریدن . جدا کردن

تقافد

تقافد = باز نشستگی . باز نشسته شدن . باز ماندن

تقبیل

تقبیل = پذیرفتن

تقیح

تقیح = زشت گوئی . زشت کردن

تقدس

تقدس = پاکی . پرهیزکاری . آشو . سهند .

سپنتایی

سپنتایی = ویش

تقدم

تقدم = پیشی . پیش افتادن . جلو افتادن . فرا
افتادن

تقدیر

تقدیر = سرنوشت . اندازه گی

تقدیرنامه

تقدیرنامه = ستود نامه

تقدیری

تقدیری = سرنوشتی . زوری

تقدیس

تقدیس = بزرگداشت . بهاک ستودن . سپنتایی

ویش

ویش = فرستادن . پیشکش . پیش فرستادن .

فرا داشت

فرا داشت =

تقدیسی

تقدیسی = پیشکشی . فرستاده . فراداشتی

تقرب

تقرب = نزدیکی جشن . نزدیک شدن . خویشی .

- تَكَ تَكَ . یکی یکی
تَكَ . تَه . پایین . زرفا
تَكَ . دو . تاخت (حمله)
تَكَ . توك . نوك پرنده . سر . تیزی سر .
چیزی چون نوك سوزن
تَكَاب . آب بارك . نَخ آب . تَكَار
تَكَاپور . تَكَاپوی . تَكَ و پو . دوندگی . جستجو
بهر سود ویدن . باشتاب
تَكَاتِب . بهم نامه نوشتن . نامه نویسی
تَكَاشِر . افزونی . فراوانی . ستیر - نازیدن .
چگال
تَكَاتِف . سیر شدن . چگال
تَكَادو . تَكَاپو . تَكَ بردن (حمله ور)
تَكَافاز . نخست . سرافاز
تَكَاسُل . سستی کردن
تَكَافو . بس . برابری
تَكَافُل . هم پائیدانی
تَكَافی . همانندگی
تَكَالیف . کارهای سخت . کاربایسته . کاربایا .
راستارها
تَكَامُل . پیشرفت . به هم آمد رسیدن . ساخت
تَكَان . جنبش . لرزش . لرزه
تَكَان خوردن . جنبیدن . لرزیدن
تَكَان دادن . جنباندن
تَكَاندن . تَكَانیدن . تَكَان دادن . جنبانیدن
تَكَاننده . جنباننده . تَكَانیده . تَكَانده .
تَكَان داده شده
تَكَاو . تَكَاب . آب بارك
تَكَاور . تَكَ آورنده . دونده . نیزفتار . اسب
تندرو
تَكَاور = بزرگمنشی . نازیدن . خود ستایی . خود
نمایی . خود فروشی
تَكَ بَد . کمر بند پشی
تَكَبیر = بزرگ کردن . خدا را به بزرگی یاد کردن
تَكَسِر = بسیار شدن . فروزش
تَكَبیر = افزون . بسیار کردن
تَكَسِر = دلنك . تیره شدن . گزنگی
تَكَدی = گدایی
تَكَ بر = تیره کردن . دلننگی : حبس نگد بری -
پازداشت سسرزشتی
تَكَدِب = ناپاوری . دروغ است . نادرستی .
دروغی
تَكَرار = دوباره گی
- نزد یکی
تَغریب = نزدیک
تَغریباً = به نزدیک . برآورد . نزدیک
تَغریبسی = برآوردی . در نزدیکی
تَغریب = خستو شدن . گفته . گفتن
تَغریب = بُردن . نيك و بد گویی - سرواد گویی
تَغریظ = ستودن . ستود نامه . ستایشنامه
تَغریب = سرزنش . سرکوفت . نکوهش
تَغریب = گوشه . گوشه بندی . بخش بندی
تَغریب = بخش کردن . دردانش همارو شمار : بخشا :
بخش شوند - بخش : بخش کننده .
بخشیا؛ بهره بخش - مانده : افزونی
تَغریب = پوست کندن . باز کردن پوست
تَغریب = پوست کردن . از پوست در آوردن
تَغریب = کوتاهی . سُستی . لغزش
تَغریب = چکاندن . چکانش . چکه گیری
تَغریب = پاره پاره کردن
تَغریب = کودی . کود شدن
تَغریب = کود کردن - غرو - شیون
تَغریب = دَعَلی . نادرستی
تَغریب = (ترکی) پَره . کوسند شش ماهه
تَغریب = وارون . برگردانیدن . دگرگون
تَغریب = وارونی . دگرگونی
تَغریب = پیروی . گردن نهادن . ادا . خمانیدن
گرایش
تَغریب = ادایی . پیروی . خمایی
تَغریب = ریشه کن ساختن . ازین برکندن
تَغریب = کاستن . کم کردن
تَغریب = آیین گذاشتن
تَغریب = آیین گذاری
تَغریب = پرهیز . پرهیزکاری . خداپرستی .
اهروی : پ
تَغریب = نبردادن . نبروند ساختن
تَغریب = ازبایی - راست کردن کجی . هنداختن
تَغریب = کاهنامه . سالنامه
تَغریب = واپس رفتن . پرسگی رفتن . واپس
برگشتن
تَغریب = پرهیزکار . خدا ترس
تَغریب = پرهیز کردن - چو نان دیگران نمودن کردن
چو نانگی . وانود
تَغریب = بند شدن . در بند بودن . پابند
تَغریب = بند کردن . پابند کردن
تَكَ = تنها . یک . کم . اندک . یکی

سوگوارخانه
 تَکِه گاه = پستی . پشت و پناه . پستی گاه
 تَکین . تَکدین . زین
 تَکَرگه . باران بسته . باران بیخ زده . یخچه
 شهنشانه . سَنگَرگه
 تَل = تَهه . پشته
 تَلاتُف . تلاوت . تلافی . تلافی . چرکین . ناپاک -
 آموبکسر
 تَلاتین . بلغار گونه ای چرم سبز و خشن
 تَلاج . شور . آتوب . گرفتاری . پشه
 تَلاش . کوشش
 تَلاشی = پاشیده . پراکنده . نابود شدن
 تَلَاطِم = بهم خوردن . خروشیدن . نواختن
 بهم سلی زدن
 تَلَاطِف = خوشرفتاری . مهربانی . نیکی
 تَلافی = بجادادن . دریافتن
 تَلَاقی = بهم رسیدن : یم التلاقی = روزستا
 خیزر
 تَلال = پشته ها
 تَلالا . بانگ . فریاد . آواز
 تَلایِذَه = تلامذَه = شاگردان . دانش آموزان
 تَلان . فریه . بسیار فریه . فشرده
 تَلَاوَت = خواندن دفتر
 تَلَاوِش . تراوش . تراویدن
 تَلاهی = بازی کردن
 تَلَاوِه = درخشیدن . درخشندگی
 تَلَهْت = درنگ کردن . ایستادن
 تَلبِس = فریب . نیرنگ . پوشاندن راستی .
 ناراستی . پنهان کردن
 تَلخ . مزه ناگوار . ناساز شیرین . کسبِ بد خو
 و تند
 تلخ جوك . کاسنی
 تلخک . گیاهی است که در کشت گندم بیشتر
 میروسد
 تلخ کام . ناگوار . زندگانی بد
 تلخ کامی . ناگوار
 تلخه . تلخک . تلخ دانه . زرداب
 تلخیص = کوتاه کردن . برگزیدن . ساده کردن
 پاجسامه
 تَلِشک . خوشه . کوچک انگور . پارهای از خوشه
 انگور
 تلسکوپ Telescope . دوربین اختر شناسی
 تَلُف = ترمس . مهربانی

تَکَسِر = دوباره شدن - دودله شدن
 تَکَمُّم = جوانمردی . بزرگواری . سخت بخشی
 تَکَمِّم = ارجمند . گرامی . بزرگداشت
 تَکُز . هسته انگوری . تکس . تکس
 تَکُز . تکس . تکس . تکس . تکس . تکس
 تَکُتَب = بفروشدگی واداشتن . پیشه کردن .
 وانمود به پیشه داشتن
 تَکُتِر = خرد شدن . شکستگی
 تَکسیر = شکاندن . شکستن
 تَکُتِل = سرپرستی
 تَکُتِیر = پوشاندن . بلمندَر خواندن . بی آیین
 دانستن
 تَکُتِین = مرده را جامه پوشاندن . جامه بر مرده
 کردن
 تَکَل = کوسفتند شاخدار . دکل
 تَکَلان = واهلش . بیپردن . واگذاری کار . استوار
 دانستن
 تَکَلتو . تَعَد زهر زین . آدم . آدرمه . نمد
 زین
 تَکَلِس = آهک شدن
 تَکَلِف = سختی . زنج . بخود رنج دادن
 تَکَلِم = سخن گفتن
 تَکَلِیس = آهک کردن . آهک مالی
 تَکَلِیف = رستاد . راستاد . کارد شوار
 تَکَمار = تیرری پیکان . تکمر . تکمر
 تَکَمه = دکمه . گوی گریبان
 تَکَمیل = واسناد . همد کردن . واشناد .
 پساخت
 تَکَمِلا = واشنادی . همدای . پساختی
 تَکَمِلی = وسنادی . وشنادی . همدای . پساختی
 تَکَنَد . آشیانه . لانه
 تکنسین Technicien هنرور
 تکنیک Technique علمی . علم . هنر
 تَکُوی موی . موی پیچیده مسنان روشنی
 تَکُوک . پلوتک . آزدی به رخت جانوران از
 زریا سیم
 تَکُوتن = هستی . هستی یافتن . آفریدگی
 تَکُوتین = هستی دادن . آفریدن . جنبیدن
 تَکَه = پاره . تک (لقمه)
 تَکَه تَهه . پاره پاره
 تَکَه = بزرگس . پیشروگله . نهان
 تکس . یکی . تنهایی
 تَکِیه = لمیدن . یله دادن . پشت دادن

تلویزیون	Télévision	تلخیص = زیبا . دلپسند کردن . نوازش
تلویسم	تلویسم = نکوهش . سرزنش	تَلْجَب = بازی کردن
تلویون	تلویون = رنگبرنگ کردن . گوناگون ساختن	تَلَج = نیست شدن . نفله . ناپود کردن
تلنه	تلنه = دام . پله و پایه نردبان . نژنگ	تَلْجَط = گویش
تلنهب	تلنهب = زیانه کشیدن آتش . امروخته . زیانه	تلفن
تلنه بست	تلنه بست = چوب بست . چوب بندی	Téléphone
تلنه پاتی	Télépathie	تلفن کرام
	تلنه پاتی = دورن بستگی . اندیشه بری	Téléphonegramme
	نپوند بری	تلفنچی
	تلی	تلفنسی
	تلی = دست افزار رگزن	تلفیف = درهم پیچیدن . درهم نوردیدن
	تلی = زر . طلا	تَلْفِيق = هم پیوند کردن . هم جور کردن
	تلیوار	تَلْفِی = برخورد کردن . پذیرفتن . دریافتن
	تلیوار = تلیمبار . تل انبار	تَلْفِیح = مایه کوبی
	تلیبد	تَلْفِین = وادار نمودن . وایانیدن . نپوندانیدن
	تلیبن	تَلْک = برگنازک از کاغذ یا برگنموز (طلق)
	تلیبن = نم شدن - چاپلوسی	تَلْک = بول یا چیزی گرفتن با قریب
	تلیمن	تلیمن = نم گردانیدن
	تم	تلیکراف
	تم = تیره گی چشم - تاریکی . مه . میاهی	Télégraphe
	تم = دشمن	تلیگرام
	تم	Télégramme
	تم = Thème	تلیگرام = پیام . بی سیم
	تم = Thème	تلیمار
	تم = Thème	تلیمار = تلیمبار . تل انبار - جای ویژه پرورش
	تمات	تم
	تمات = همانندی	تم = تلیوار
	تمائل	تمیه
	تمائل = همانندی	تمیه = دستگاه مکیدن
	تمانیل	تمتذ
	تمانیل = تندیسها - مانندبها	تمتذ = ناگردی . دانش آموزی
	تماخره	تمشع
	تماخره = شوخی . خوشگویی	تمشع = درخشیدن . روشن شدن . آدرخش
	تمادی	تمیح
	تمادی = درازشدن	تمیح = نگاه کردن . شمار کردن
	تمار	تمیذ
	تمار = خرمافروش	تمیذ = شاگرد . دانش آموز
	تمارض	تمنده
	تمارض = بیماروار . بناخوشی زدن	تمنده = کج زبان
	تماس	تمنگ
	تماس = مایش . برخورد . چسبیدگی	تمنگ = خواهر . نیاز . آرزو - گدایی
	تماشا	تمنگی
	تماشا = دیدن . دیدنی . نگاه کردن	تمنگی = نیازمند . گدا
	تماشاگر	تمنگ
	تماشاگر = تماشا کننده	تمنگ = زه . زهوار . بند . چله کمان
	تماشاخانه	تمنگر
	تماشاخانه = نمایشخانه	تمنگر = تلنگل . باسرانگشت زدن
	تماشی	تمو
	تماشی = باهم راه رفتن	تمو = دنباله . پیرو - بچه شتر
	تماغه	تمو
	تماغه = کلاه . کاکل بازی شاهین	تمو = خار - پایین تیر
	تمالك	تملواسه
	تمالك = خویشتن داری . خود داری	تملواسه = تالواسه . نگرانی . اندوه
	تمام	تمولتلو خوردن
	تمام = همد . همه . درست . وشناد . وشناد	تمولتلو خوردن = بچپ و پراست راه رفتن از مستی
	وسنا	یا ناتوانی
	وسنا = اسپهر . پَساخت . پُر	تمولتلو = کج و کوله راه رفتن . بسان مستان
	تماما	رفتن
	تماما = همگی . همدادی . وسنادی	تموت = پلیسد . آلوده شدن
	تمام رسمی	تملوسه
	تمام رسمی = همد شیوه . همد یئگی . همد هندی	تملوسه = تملواسه . نگرانی . اندوه . تالواسه
	تمام رنگی	تملوك
	تمام رنگی = همد رنگی	تملوك = انشانه تیر - کتوک . می خوری شاخی
	تمام قمار	تملون
	تمام قمار = بسیار کردست . بسیار رنگ . همد	تملون = رنگارنگ . رنگبرنگ . چند رنگ
	آزموده	تملوج
	تمام قمار = همد زر . همد سیم	تملوج = بانما . نپوندانیدن . شمار کردن . بانمار
	تمام قد	و نماد گفتن
	تمام قد = همد بزز . سرتاپا . همه بالا	
	تمامی	
	تمامی = همگی . همدادی . وشنادی . وسنادی	
	تمامیز	
	تمامیز = جدایی	
	تمائل	
	تمائل = گرایش	

- تمبر *Timbre* = بر خورداری . بهره بردن . سود بردن
- تمشم = برجم - غزافو . گامیش
- تمثال = مانند زدن . همسان آوردن . چو نان
- تمثال = تندیس . تندیس . تندسه . تندسه . نگار سرد می
- تمثل = مانند زدن . چو نان
- تمهل = مانند آوری . چو نان گهتن
- تمجسج = جویده گهتن
- تمجید = ستودن . گزای داشتن . بزرگمردن
- تمدد = دراز شدن . کشیدن . کشیده گسی
- تمدن = همگانی شدن . شهرنشینی . پیشرفتگی
- تمدید = دراز کردن . کش دادن . کشیدن
- تمسر = خسرما
- تمسر = درختی است با میوه ترش . انبله . خبچه
- تمسر = آب مروارید . بیماری چشم . تورگی چشم
- تمسرد = سبجی . نافرمانسی . سرکشسی
- تمرفض = مستی . ناتوانی در کار
- تمرکز = کانونی . یکجایی . گرد هم . کویانی شدن
- تمهن = نرزش . ورزش دادن . کرته . کرتن
- تمهن کردن = کرتن (پهلوی)
- تمساح = مکرسج
- تمسخر = ریشخند
- تمسک = چنگ زدن . یازدن
- تمسکن = درویشی . بینوایی
- تمشک = میوه ایست بمانند . شاه توت
- تمشی = راه رفتن . پیاده روی
- تمشیت = روان ساختن . براه انداختن
- تمکن = توانایی . جاگوشیدن
- تمکون = پذیرفتن . فرمانبرداری
- تملیق = چاپلوسی . چرب زبانی
- تملك = یازش . دریافتن . خداوند شدن - دارایی
- تملیك = دارا کردن
- تمفده = کج زبان . زبان گهر . نده . تلفنده
- تمسی = خواهش . آرزو
- تموج = شترک
- تموز = تابستان . هنگام گرما . مهراه
- تمزل = دارایی . توانگری
- تمهد = پیش گفتار چینی . سراقاز . هموار کردن
- زرد سستی
- تمهز = (گرفته شده از تمیزتازی) پاک . پاکیزه
- جدایی . برتری . هوش . نبونسد
- دیوان تمیز . دادگاه فرجام
- تمهز = جدا شدن . نهماد
- تمهم = استوار . سخت . همداد
- تمهیز = جدا کردن . برتری . نیروی نهماد
- تمسن . پیکر . اندام - کرب . کالبد
- تمسن . از تنیدن
- تمسن Tonne اندازه ایست از سنگ کردن برابر ۱۰۰۰ کیلوگرم
- تمسن Ton آهنگ . شیوه گفتار
- تمناد = پراکندگی . رسیدگی . بیم التناد = روز رستاخیز
- تمنازع = کشمکش . ستیزه کردن
- تمناسان = تن آسان . آسوده تن . تندرست . تن پرور
- تمن آسانی . آسودگی . تن پروری . تنبلی . تن آسایی . خوشگذرانسی
- تمناصب = پیوستگی . وابستگی . فراخور . پیمان
- تمناضح = دور کردن . ناشماری . زدودن
- تمناضح = روان باز آیی . ساک . دگر دمی
- تمناحل = فرزند زادن . بار آوری
- تمناطلی = بار جای . تخم گاه . آمیزشگاه . آمیزشی
- تمنافسر = بیزاری جستن . واژه های دشواری در پی آوردن . ناجور . گرسز
- تمنافض = ناساز . جوراجور . ناجور
- تمنافض گوی = ناسازگویی . ناجورگویی
- تمناسی . کروی . وابسته به تن
- تمناوب = پی در پی
- تمناور = تنومند . فریه
- تمناول = خوردن . گرفتن . برداشتن . فرارگرفتن
- تمناهی = پایان یافتن . نهماریافتن
- تمنهاکو = گاهی است که دود آن کشیده میشود
- تمنهان = نوبیان . شلوار
- تمنیک = دنیك
- تمنهل = ییکاره . تن پرور
- تمنهل = فریب . نیرنگ . جادو . افسون
- تمنهور = دنیره . گونه ای سه تار است
- تمنپوشه = لوله سفالی برای راه آب
- تمنه . کلون در . چوب پشت در
- تمنه = بیداری . هوشیاری . آگاهی دادن
- تمنها = پول پاشندان تن

تَنبِیدَن = لرزیدن . تپیدن - فروریختن
 ساختمان . تنبیده . لرزنده .
 جنبنده . فروریزنده . تنبیده :
فروریخته
تَنبِیه = بیدار کردن . آگاهی . هوشیاری
تَن پَرُوْد = خوشگذران . تنبل
تَن پوش = جامه
تَن پیمایی = اندازه گیری اندامهای تن
تَنجیدن = ترنجیدن . بخود پیچیدن .
 تنجیده . بخود فشرده شده
تَنجیم = ستاره شناسی
تَنخواه = پول بود
تَنخواه گردان = پول در گردش بنگاه
تَنَد = تیز . بَرُنْدَه ، جُست و چالاک - مَرِه
تُنَد = چون مَرِه قلقل
تُنَد = بد خو
تَنداب = تندآب . تیزاب
تَنَد باد = باد سخت . توفان
تُنَد بار = جانور رنده . گزنده . ناساز
زَنَد بار = بی آزار
تُنَدَر = آسمان غرش . تندور . هرچه فرنده
 باشد
تَن دَر دَا دَن = پذیرفتن . زیر کار رفتن
تُنَد رُست = خوش . ناپیمار
تُنَد رُو = تند رفتار . تیز رفتار . بی باک .
 بی پروا - ترشرو
تَن دُوس = تند سه . تندیس . نگار
تَن دُم = پشیمان شدن . بازگشت کننده از
 گناه . پستف
تَن دُو = تندو
تُنَد و خُنَد = تارومار . تَرَت و مَرَت - زِرُو زِرُو
 از هم پاشیده
تَن دَه = سرایشی
تُنَد پاز = تند و تیز . زود گذر . ناساز دیرپاز
تُنَد بَدَن = تندی کردن . خشم کردن - تَزَدَن
 سرزدن برگیا شکوفه درخت
تُنَد پَس = تن مانند . پیکر . تندیس . تندیس
 تندسه (عکس)
تَن نَزَل = فرود آمدن . پایین آمدن
تَن نَرِه = تَرُو - سرزدن برگها شکوفه درخت
تَن نَرِه = پاک شدن . پاکدستی . گردش و خوش
 گذرانی
تَن نَب = پیراهن - پارچه نازک زخم بندی

تَنزِیل = سود . فرورستاندن
تَنزِیل = قرآن . دفتر آسانی
تَنزِیه = دور از آرایش . پاک شده . پاک کردن
تَن سَخ = پرهما . کیاب . گران بها
تَن سِیق = آراستن . برشته کشیدن
تَن سِیق الصلوات = چند کواش آوردن . کواش شمردن
تَن سِیَط = شادمان کردن
تَن سِیم = روشن کردن . از کسی رویداد گفتن
تَن سِیف = دو نیم کردن . نیما نیم
تَن طَاق = سخن گفتن . سخن رانی کردن
تَن طِیف = پاکیزگی
تَن ظِیم = آراستن . برشته کشیدن - به سرواد
 آوردن
تَن عَم = بناز پرورییدن . به دارایی رسیدن
 فرا بود
تَن عِضَر = تیره شدن شادمانی . برهم زدن خوشی
تَن عِزَر = بيمزاري
تَن عَس = دم زدن . دم بر آوردن
تَن عِسی = دم زدن
تَن فِیذ = گذراندن . فرورفتن
تَن قِیل = جابجاشدن . آجیل خوردن
تَن قِیه = لارویی . پاک کردن . اماله
تَن قِیح = ناب کردن . پاکیزه کردن
تَن قِید = سنجش . آک گیری . سنجش . خورد گیری
تَن قِیس = کم کردن . پشنگ کردن
تَن ک = پهن . نازک . کم پاشیده
تَن ک کردن = گمترانیدن . پهن کردن
تَن ک = شلوار کوتاه . زیر شلواری
تَن ک = تیکه ایخست پهن و نازک
تَن کَر = ناشناس کردن . تنساخته کردن
تَن ک = بارک و کم پهن
تَن ک = تسمه یا نوار پهن کمر چهارپایان
تَن ک = ابزاری مانند گِوه . کِیره - به ستوه آمدن
تَن ک = جوال . لنگه بار
تَن ک = کوزه
تَن گار = بورك . کلک . کپاک - که از نم بر روی چیزی
 می بندد
تَن گِبار = آستان درگاهی که بار یافتن آن د شوار
 باشد
تَن گِیز = آرد بیز . مویز . ماشو . الك
تَن گِشَم = فرومایه . نگر تنگ
تَن گِست = شهید ست . بینوا
تَن گِول = افسرده . اندوهگین

- تنگالی . خشکسالی . کمبایس و گرانی خواروبار
 تنگنا . جای تنگ . سختی و فشار
 تنگنفس . درد سینه . سختی دم
 تنگنظر . فرومایه . تنگبگ
 تنگه . آب باریک بین دو خشکی که دو دریا را
 بهم پیوسته سازد .
 تنگه . تیکه زریا سیم
 تنگباب . کمباب
 تنغدو . تارتین . تننده
 تنغد . تنبل
 تنسو . نیرو . توانایی
 تننون . تنیدن
 تنور . جای پختن نان
 تنوره . دودکش . سوراخ بالای آشیاب که آب از
 آنجا روی پره های آن میزند
 تنوره زدن . تنوره کشیدن . چرخیدن و بهوا
 رفتن
 تنوع . گونه گونه شدن . جورجور . گوناگونی
 تنومند . تناور . فره . پر زور
 تنوه . بلند پایه شدن
 تنویر . درخشان کردن . داروی ستردن موی
 تنوین . نون دار کردن . به نشانه های : دوزیر
 دوزیردویشد ز زبان پارسی بکار نمیروند
 تنویه . ستودن . به نیک نامی بردن . آوا بلند
 کردن
 تنیه . وابسته به تن . تن مانند . چون تنه
 درخت
 تنها . تک . یگانه . بکه
 تنیا Ténia کرم کدو
 تنیدن . یافتن . تابیدن . تار یافتن تننده یا
 کرم ابریشم . تنودن . تننده : بافنده
 تارتین . تنیده . یافته شده . تن .
 بتن . و تننده هم آیند . چون : تار
 تن
 تنوزه . دامن . دامن دشت . دامنه کوه
 تنین = اژدها . ماهی بزرگ (تینین فلک) =
 کهکشانشان
 تنو . کشاکش یگانه سوی گفت . دم کس یگانه
 تنو . اندرون . میان
 تنویر تو . تودرتو . لابلای . درهم بر هم
 تنو . تاب . تف . برکه . تالاب
 تنواب . پتفت کننده . بازگشت کننده از گناه .
 پتفت پذیرنده
- تواپسج = پهران . وابستگان . پس مندان
 توایل = داروها
 توایتز = پی در پی . پیایی . پشت سر هم
 توایتز = مرده رنگبردن . نوادی . از نوادی بردن
 مرده ری بردن - رخن بردن
 توایتز = باهم آمدن . پیایی آمدن
 توایره . انبار پهن - بوته های خاردار سردیوار
 باغ یا پالیسز
 تواری = پنهان . نهفته . در بدر شدن
 تواریخ = سرگذشتها . رویدادها - سالنامه ها
 توازن = همسنگ . برابری
 توازی = همراهی . همراه شدن . روبروایی
 توامسی . کلیم . فرش کمدار (قالی) عالی .
 غالیچه
 توامل = بهم رسیدن . بهم پیوستن
 تواضع = فروتنی
 تواطو = سازش
 توافر = فراوانی
 توافق = سازش . سازگاری
 توافسی = همدگر دیدن . وشناد کردن - پیمان
 را انجام دادن . سازش
 توالت Toilette آرایش . خود آرایی . بزرگ
 توالد = زادن . بچه آوردن
 توالی = پیایی . پی در پی . پشت سر هم . پشتدار
 توان . نیرو . زور - ابر
 توانا . نیرومند . زورمند
 توانایی : زورمندی . نیرومندی . یارا
 توانچه . تهانچه
 توانستن . توانایی داشتن . توانا بودن . پارستن
 توانگر . توانا . دارا
 توانی = مستی . کوتاهی کردن . درنگ
 توام = همزاد . جفت . دوظلو . جُنابه - درهم
 توپال . ریزه های آهن یا مس . سخاله . سونش
 توپال
 توپان . تپان کشتی گهران
 توپه = پتفت . پشیمانی از گناه - دست کشیدن
 از گناه و بازگشت براه راست . پتست
 توپه کار = پشیمان کار . پتفت کار . پتت کار
 توپوه . کیسه بزرگ
 توپوه . بیخ و بن بیاره خزه
 توپوخ = سرزنش . نکوهش
 توپ . گوی بازی - بسته پارچه - ابزار جنگ آتشین
 توپچی = توپ دار

تُوْدُد = دوستی کردن . دوست تازی
 تُوْدُو = هوسه
 تُوْدُرِي = گهای است بیابانی . شندله . مادر
 دخت (قدومه)
 تُوْدُوِيون = شوکران . گهای است زهری
 تُوْدُوِه = پشته . گروه . انبوه - کسان . مردمان
 یاد م . پانتم (پ)
 تُوْدُوِه شناسی = دانش خوی و شیوه مردم . انسانه
 ها . ترانه های بومی
 تُوْدُوِسع = بد رو د گفتن . سپردن
 تُوْر = پارچه نازک سوراخ سوراخ
 تُوْر = دلیر . پهلوان - پسر میانه فریدون . تونج
 تُوْر = گردش . گردونه . چرخ
 تُوْرآت = دفتر آفدستا . جهود
 تُوْرِي = دلیر . پهلوان - پسر میانه فریدون . تونج
 تُوْرِي = پارسی . پرهیزگاری
 تُوْرِي = برگه برگه . برگه برگه شدن
 تُوْرِي = آما س . آما سیدن
 تُوْرِيگ = تذرو
 تُوْرِيه = جفت . تروده . تروه . تروه
 تُوْرِيه = شگال . شغال
 تُوْرِيه = مرده رنگ دادن . مرده ری دادن .
 رخسار رسانیدن
 تُوْرِيدن = شرمندگی شدن . رمیدن . تولیدن
 تُوْرِي = پوست سفت و نازک درخت که بکمان وزن اسپم
 می پیچیده اند
 تُوْرِيْدن = توختن
 تُوْرِيِسع = پخش کردن . پراکنده کردن
 تُوْرِيِز = سنگ کردن . سفجش . سفجیدن
 تُوْرِي = توشی . مهمان خودمانی . دانگی
 تُوْرِيخ = میوه ایست بگونه پرتغال
 تُوْرِيِص = میانه . میانه روی - دست ویژه . همراه
 د ستیازی
 تُوْرِيِصه = فراخی . گشادی
 تُوْرِيِصه طلب = فراخی خواه . گشادی خواه
 تُوْرِيِگا = گونه ای درخت جنگلی
 تُوْرِيِش = دست یازیدن . دست بدامن
 تُوْرِيِسن = رام نشده . سرکش . توشنی . سرکشی
 نافرمانی
 تُوْرِيِصط = میانجی کردن . از میان نهم کردن
 تُوْرِيِصج = فراج کردن . گشاد کردن . توانگر ساختن
 تُوْرِي = تاب . توانایی . نیرو . تن - توشه
 توشگان ٹیول = (ترکی) سال خرگوش

تُوْرِيخانه = یگان توپ . جای نگهداری توپ
 تُوْرِيِدار = سرباز تهرانداز توپ
 تُوْرِي = میان پُر
 تُوْرِيِزِي = توجانه زدن
 تُوْرِيِسی = دهانه بند راه آب . دهانه بند
 تُوْر = تود . درختی است تناور با میوه های
 ریز آبدار
 تُوْرِيِستان = جای درختان توت
 تُوْرِيِسه گل = تشک
 توت سیاه . شاه توت
 توت فرنگی . بوته ایست با میوه ای همانند توت
 تُوْرِيِک = توتی . پرند ه ایست سخن گو
 تُوْرِيِک = نان کوچک . نی لیک
 تُوْرِيِک = تویک . تویک . گنجینه
 تُوْرِيِکسی = گنجینه . دم
 توت مچنون = توت چتری
 توتون = تنباکو
 توتسه = جوش یلک چشم . گوشت زیادی یلک چشم
 توتی = پرند ه ایست که متواند برخی واژه ها را
 بیاموزد و باز گو کند . توتک
 توتها = سرمه . خاکه سرب
 توتها البحر = ستاره دریایی
 توتیوق = استوار کردن
 توتیوق و توشه = استواری گروی . گرو گرفتن . گرو
 استوار . استواری . اوستان
 توتج = به . درخت به
 تُوْرِيِجه = توجیه . تند آب - فرشته
 تُوْرِيِجه = رو کردن . روی آوردن . نگرستن .
 پروا . چغریدن
 توجیه = شناساندن . روشن کردن گفتار . نیک
 گفتاری
 توجال = یخچال کوهستانی
 تُوْرِيِخند = تنها . یگانه شدن
 تُوْرِيِخش = رومده گی . تومن . رمندگی
 توحید = یک خدایی . یگانگی . یکتا پرستی
 توختن = دوختن . فرو کردن و کشیدن . خواستن
 جستن . اندوختن . توزیدن
 تُوْرِيِزنده = اندوزنده . جوینده . کشنده
 توخته = بهره شده . اندوخته . فرو کرده و کشیده
 شده
 توز = بشوز . بکش . بیندوز . وتوزنده هم آیند
 چون : کینه توز . جنگه توز . رام توز
 تود = توت . میوه ایست

- توشک . تشک . نهالی . بستر . برخوابه
 توشکان . گلخن . آتشدان گریابه . تون
 توشیه . زاد . خوراک اندک . توش
 توشیه دان . کبسه . آوند توشه
 توشی . توژی . مہمان خودمانی . دانگی
 توصل . پیوستن . رسیدن
 توصلیه . سفارش . اندرز کردن
 توصلیف . کواشہ کردن . کواش نمودن . ستودن
 فروزه نمودن
 توضیح . روشن تر کردن . آشکار ساختن .
 هویدا نمودن
 توطلقه . زمینه سازی . آمادہ کاری . ہندہ
 اختہاری
 توطن . جاگرفتن . میمن کردن . دل بر
 نہادن
 تسوغ . تاغ . تاج . ازدرختان جنگلی ذغالش
 خوب است
 توف . فرہاد آشوب . داد و فریاد . غلغلہ .
 توف . توفہ
 توفال . تخته های پارک و نازک چخت . پرواز
 توفان . بہم خوردگی باد . وزش باد های سخت
 شورش دہا
 توفیق . دست یافتن . کامیابی
 توفی . میرانیدن . ہمداد ہودہ گرفتن . ہودہ
 خود گرفتن . سزا گرفتن
 توفیدن . غریدن . شور و غلغلہ . داد و فریاد کردن
 پیچیدن . توفیدن
 توفیر . افزودن . نامانی . ناجوری . سرک
 توفیق . یاری کردن . دست یافتن . سزاوار
 گردانیدن
 توفیق . چشمداشت . خواہش
 توفیق . درنگ . ایست . ایستادن . در ماندگی
 توفی . پرهیز . خود داری
 توفیت . گاہ ہیزہ کردن . گاہ گذاردن
 توفیر . ہیزہ گذاشتن . فروتنی . گزینش
 توفیس . فرمان . دست نوشت . زیرنویسی .
 دستیغہ گذاردن
 توفیف . بازداشت . نگہ داشتن
 توك . کاکل . یکدستہ موی یا پشم یا پر . تک .
 ٹک . ٹوک
 توگل . واگذاشتن بخدا . واگذاری . واهلش
 توکید . سخت کردن . استوار کردن پیمان
 توکیل . نمایندہ گردانیدن . باہیزان گردانیدن
- پستار کردن
 تولد . زاییدہ شدن . زادن . زانیچ . زایچہ
 تولک . زہک . چاہک . مرغ پر ہختہ
 تولک رفتن . پریختن پرندگان
 تولیہ . ہجہ سگ . ہجہ شغال . ہجہ جانپوران
 تولی . سرپرست . سرپرستی
 تولید . زایاندن . فراہم کردن . ساختن .
 سازندگی
 تولیدن . توبیدن . فرستدہ شدن . رسیدن .
 تومار . نوشتہ پیچیدہ
 تومان . (ترکی) دہ بہال . دہ ہزار
 تون . گلخن . آتشدان گریابه . زہدان
 تونتاپ . آتش انداز . گلخن تاب
 توہم . گمان . ہندار
 توہم . بگمان اندختن
 توہین . سمت کردن . خوار کردن . گستاخی .
 خوار کردن
 توہدن . تہیدن . تلتن . گداختن . گم شدن
 توہل . دُفسر . کسبک ہوہای جلو سرش ہختہ
 باشد . رخ . چکاد
 توہہ . رنگین کمان . ترسہ . ترسہ . ترازہ .
 توبرازی
 تسوی . درون
 توسی . درونی
 تہہ . پامین . زیر بن . پایمان
 تہاتر . برابر . پایہا . پایہای . داد و ستد
 کالا بہ کالا
 تہاجم . تک آوردن . تاخت و تازہ زادن
 تہاجسی . تک . تاخت و تازی . تازی
 تہاؤن . سبک شمردن . خوار شمردن . آسمان
 گیری . سستی
 تہ ہندی . دوزی دفتر . خوردن پیش از نوشیدن
 مسی
 تہتک . رسوایی . ہسی پردہ گی . پردہ دہی
 تہجد . شب زندہ داری . خوابیدن در شب
 تہجی . بخش کردن . یک وات گیری . شمردن
 وات
 تہ چک . بخشی از چک کہ نزد چک دہندہ میماند
 تہ چہن . خوراک ہلو کہ در تہ دہک گوشت چیدہ و
 پختہ کردہ باشندند
 تہ دوزی . تہ ہندی . شیرازہ . تہ دوزی دفتر
 تہدید . ترساندن . بیم دادن . زلیف . زلیہن
 تہدید آمیز . گستاخانہ . ترسان آمیز . زلیف آمیز

- ته دیگ . آنچه از پلو در دیگ برشته میشود .
 ته گهره
 تَهْدِیْب = پاکیزه شدن . بی آک شدن
 تَهْدِیْب = بی آبی . پاکیزگی . ناب شدن
 تَهْک = تهی . برهنه . لخت . خاک
 تَهْلَکَه = نابود شدن
 تَهْم = دلاور . بزرگ . بی همتا در بزرگی .
 دلیری . زور مندی
 تَهْمَت = بدگانی . پُلَس . پلمسه . شاخچه
 سبزک . بسته
 تَهْمَتَن = تهم وتن . تناور . تنومند . بزرگتن
 پاچنامه رستم . نام چرخ نهم
 تَه نِشْمَتَن = ته نشین شدن . ته نشسته .
 لِرود
 تَهْنِیْت = شاد باش گفتن
 تَهْنِیْت آمیز = شاد باش آمیز
 تَهْوَر = بی باکی . بی پروایی . گستاخی .
 دلیری . فروریختن ساختمان
 تَهْوَع = بهم خوردگی . برگرداندن خوراک از گلو
 تَهْوِیْل = ترسانیدن
 تَهْی = برهنه . لخت . تَهْک . ناساز پُر .
 تَهْی =
 تَهْمِئَه = آماده ساختن . آمادگی
 تَهْمِیْج = برانگیخته . برانگیزاندن
 تَهْمِد ست . بی چیز . بی نوا . تنگ دست . بی
 پول
 تَهْمِکاه = پهلوی . سوی راست یا چپ شکم
 تَهْمِیْج = برانگیختن . برانگیزیدن
 تَهْی = کوچک تهی
 تَهْار = آماده کردن . مالش دادن تَسْرِیْک
 تَهْار ساختن . آماده ساختن
 تَهْاَسْر = بسوی چپ گردیدن . بچپ رفتن . بچپ
 گسرد
 تَهْاَمَن = بسوی راست گردیدن . بر راست گرد .
 بر راست رفتن
 تَهْان = دیگ . دهان گشاد . پاتیل . لوید
 تَهْانچه = پاتیل کوچک
 تَهْپ = سرگشته . نا آرام . شتاب زده . تَهْپ و
 تَهْپ .
 تَهْپاش = ناز و کرشمه . فریب
 تَهْپ = یک رسته . یک رسته از مردم . مکانی از
 سه هنگ . تَهْره
 تَهْپ Type نمونه . سرد و دامن . رسته
- تِهْا . تَهْک یا . زدن با پنجه یا
 تِهْتال . فَرِیْب . چاهلوسی
 تِهْج . تَر . جوانه درخت . اهریشم خام . پنجه
 ایکه به چهره بنه زن میچسبد . تِهْروکمان
 تِهْجان = انسرها
 تِهْر . نزد یکسری ستاره به خورشید
 تِهْسر . ماه چهارم خورشیدی . آغاز تابستان
 تِهْسر . بهر . بخش بهر
 تِهْسر . چوب راست و بلند
 تِهْر . گولوه . خدنگ . آتشین همگان
 تِهْهار . جنگا بزار است
 تِهْهاران . فروریختن تیر . گونه ای کبوتر
 تِهْراز Tirage شماره چاپ روزنامه . شمار
 فروش
 تِهْرازه . تِهْرازی . زنگین کمان . توبه . ترسه .
 تِهْرسه
 تِهْراشت . تِهْرسْت . شمار سیمد ۳۰۰
 تِهْرتخس . تِهْرا تَشْبازی
 تِهْردان . تِرکش . جای تیر
 تِهْرِیْس . برد تیر . دوری نشانه
 تِهْرسْت . تِهْراست . شمار سیمد ۳۰۰
 تِهْرِک . تِهْرِکُوجِک . ستون چادر . دیرک
 تِهْرِک . جیش خون از رگ . یا آب از آب زردک
 تِهْرِک زدن . جهیدن آب از سوراخ
 تِهْرِکش . تِرکش
 تِهْرِکشدن . درد گرفتن . هموندی از اندام تن
 که انگار سوزن در آن فرو کنند
 تِهْرِگان . روز سیزدهم تِهْرمه و نام جشنی که در
 آن روز بر پا کنند
 تِهْرِگر . تِهْرِ ساز
 تِهْرم . با وی بزرگان درون سرای باد شاه . خانون
 شهبانو
 تِهْره . تارهک . سیه نام
 تِهْریکی . تارهکی . برهم خوردگی میان کسان
 تِهْره دل . سیه دل . گمراه . بدخواه
 تِهْره رنگ . سیاه رنگ
 تِهْره روز . سیه روز . بد بخت . سیه روزگار
 تِهْره پست . ستون پست . استخوانهای پشت
 تِهْره ز . تِهْز . چاک جامه . دامن . بال و پر و مرغ
 تِهْز . برنده . تند . شتابان . چست و چالاک
 تِهْز . گوز . باد آوا دار که از خود بیرون کنند
 تِهْزاب . (اسید از تیک)
 تِهْزبال . تِهْزیر . پزنده تند پرواز